

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتشنبه آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری صحیح و خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خود که در یک دهه اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب و رضایت عیش و عشرت دارد.
قرطاسیه، زلفه ای، فرست کارهای مختلف
تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجیدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاک کننده
قرطاسیه، چوک بر روی زمین و چوک جاده میزند تقریباً همه چیز

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجیدات و مجیدات را به قیمت مناسب
عرضه می نماید. مجیدات مسافری، برزاقان، امداد و تهیه و فرمایید.
قرطاسیه، چوک شهرک نواز

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجیدات و مجیدات را برای
فروست مندان تهیه و تقدیم می نماید.
قرطاسیه، چوک جمن اسراج

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی را با کمترین ای صرف
چنان می نماید.
آدرس: نزد بازار شهر نو

فروشگاه روز

مشتریان محترم اینجاست و اولین
آرایش، دیدار ای اصول شده و همگی دیداری
ماله که در صورتی که بدست آورده می توانید
همچون نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته
می شود.

قرطاسیه
محمد باقر ناصر شریف
تلفون: ۳۳۳۸۱

فریاد است شایای پذیرد

موضوع کادرت ای شاپوش می شود

قرطاسیه، چوک کور کور

بوستنی بلاستیک

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز که موترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد.

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایای قرطاسیه، کادرت او اسناد را
از سطح ماشین پرش پرش نماید
قرطاسیه، چوک کور کور

سپاهورون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانجمه دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

پانجمه دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

پانجمه دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰



دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوره ویرم نشریه کنگره کابل

دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

کتابخانه اسواپی

کتابخانه اسواپی ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

طلاق

طلاق ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

ادرس: بلاک ۱۰۶ پارتان ۲۰۶
مقابل تمبر بطبعه دولتی
مکرون سم
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک
Price Abroad: 50 US Dollars yearly
Curraccount No 40233/8
In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

نشره اتحادیه روزنامه‌ستان جمهوری افغانستان

زیر نظر: هيات تحرير: ماهر طهين
تلفون: ۶۱۱۰۲
بارق شخصي: ممان: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۱۲۰۲
محمود حبيبي: سوجبورک: ۶۱۸۲۸
عبدالمصطادان
رهنورد زریاب
Saba's Monthly Magazine
Editor-Chief: Zaher Tanin

ولای از آنزو

ولای از آنزو ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوره ویرم نشریه کنگره کابل

دوره ویرم نشریه کنگره کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

آزادی پیرایی

آزادی پیرایی ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دور نیست آرزوست

دور نیست آرزوست ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوازدهم و پنجم

دوازدهم و پنجم ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

موسیقی عشق من است

موسیقی عشق من است ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

بازی صحت آوازخوان خوب خسرو

بازی صحت آوازخوان خوب خسرو ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوازدهم و پنجم

دوازدهم و پنجم ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرس طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تاه من صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتاه لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولایات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولایات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتاه روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آزمون ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاه سفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در میدان

حکایت و مجاز

فضای

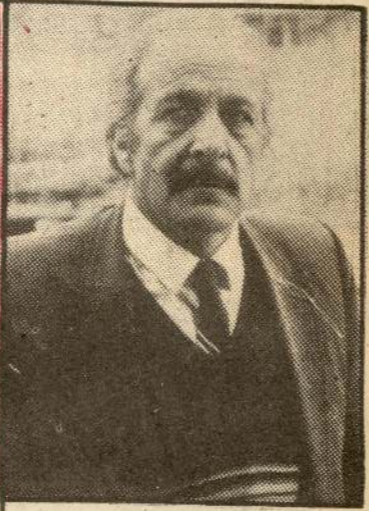
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

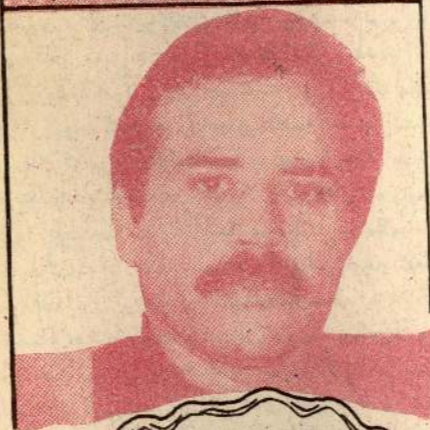
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفش میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از همه
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزو شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکر ایتم خیلوخلکوته خدمت وکریم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسوندل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

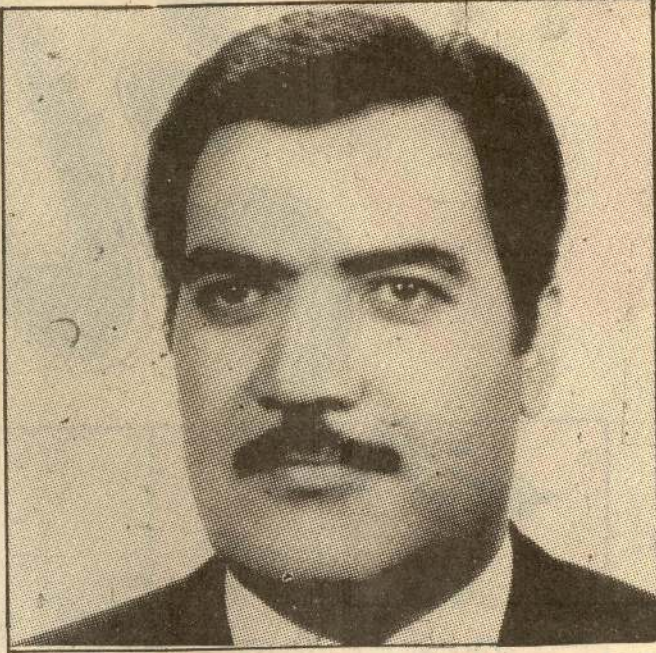
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

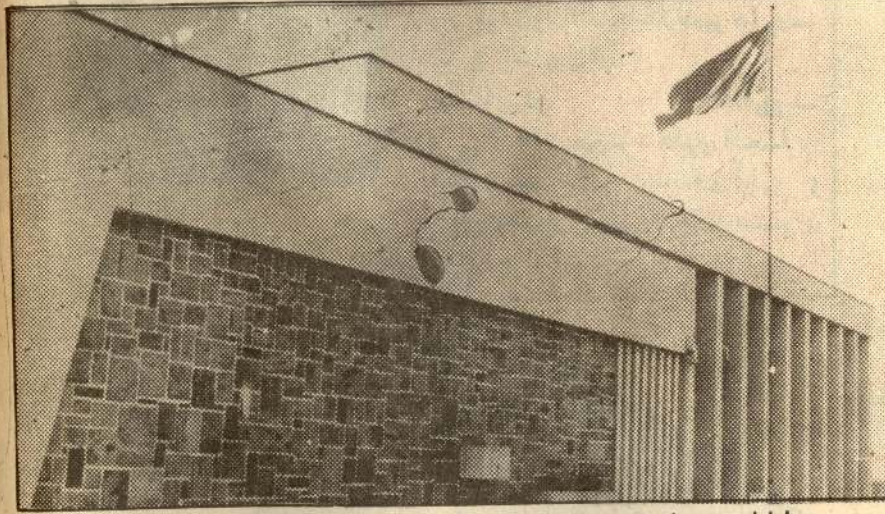
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- رژیم ملی پشتونهاخان عبدالغفارخان وفات یافت.

۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو و جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

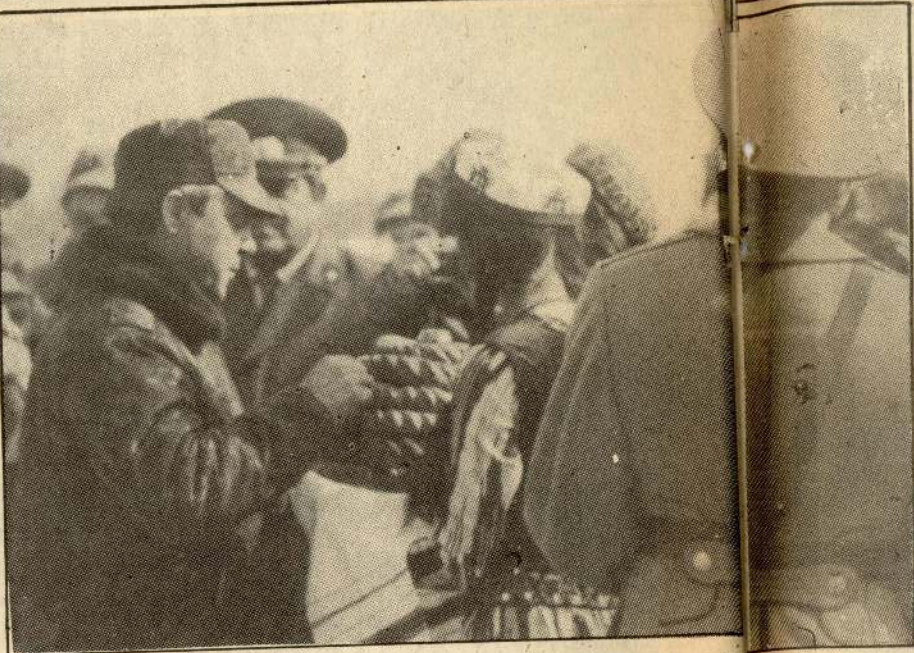
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) جلسه بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغوش تغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین ودمیمن حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج. د. در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موزوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.
تشنجات منطقه ای حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



امام خمینی وفات نمود

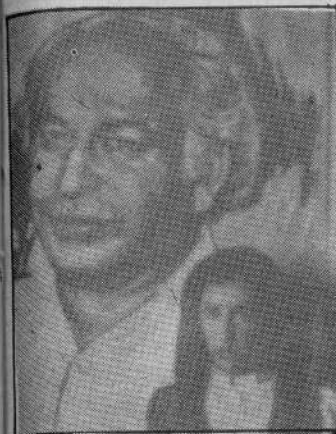


دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

زندگی ... جنگ



• راجه و گاندی در انتخابات پیروز نشد
• خانم گاندی به قتل رسید
• دیوار برلین فرو ریخت
• جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
• مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



بی نظیر بوتو



بوش



تاچر



خانم اکتیو

• تهدید میگردید
* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
پازگشتاند

* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند
* ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند

* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
* دیکتاتور ونهله مجبور به ترک ها پیتس گردید
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شد

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شده که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تپاران شدند
* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
برجا گذاشت

* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند

* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
نمودند

* در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که
توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند

* آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
کند

* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید

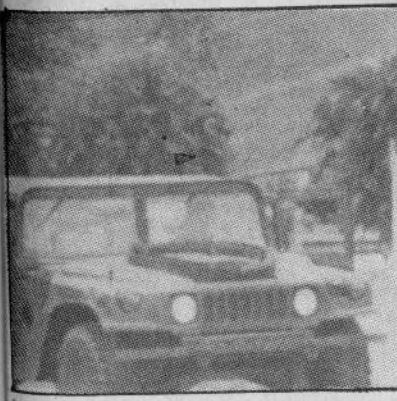
* مردم رومانیایاچاوسسکو و خانمش را امیدام
نمودند و قدرت را به دست گرفتند

* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت
را به بوش واگذار کرد

* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
دو آلمان مطرح گردید

* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
سپرده شد

* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا جومورا ری بهشتی
آمده نتوانست و صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کسب کرد



با طنز و طنز طنز طنز

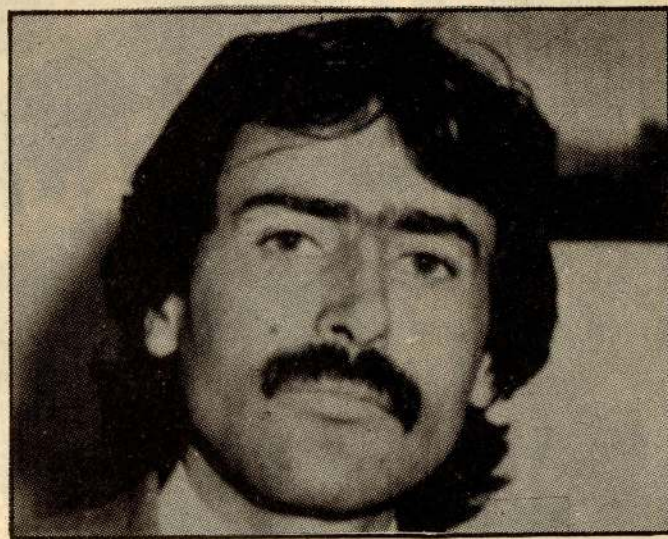
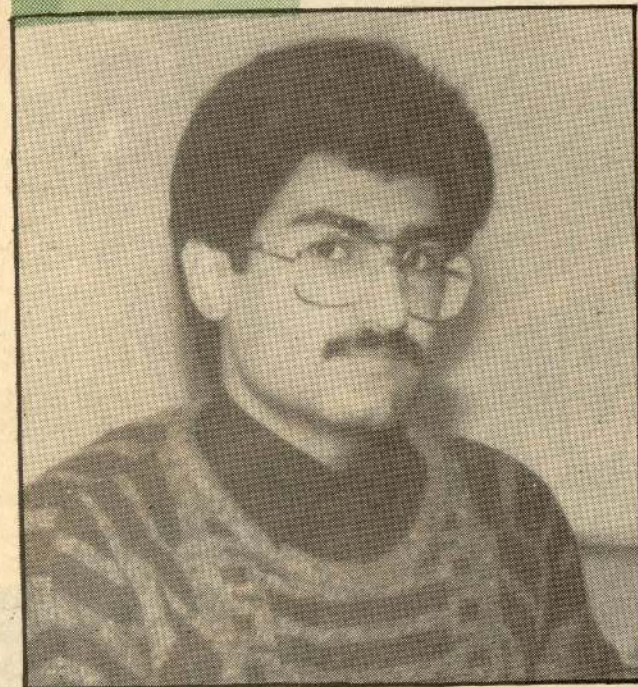
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه بخندند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



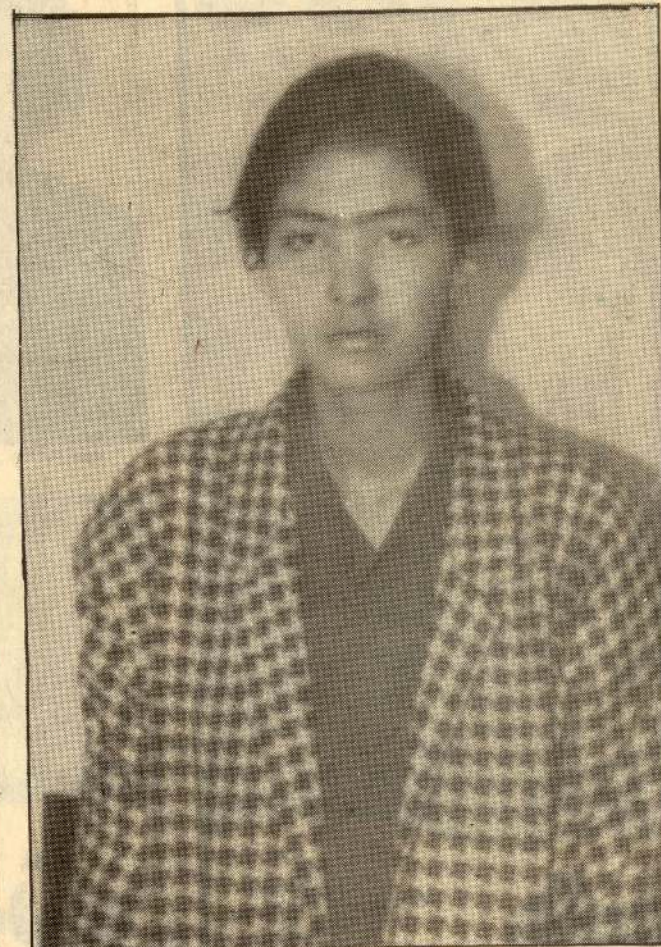
ولی وای از قتل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پرپر
شده هاز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استتوت طب کابل
داستان نویس و طنز نویس کارتونیس
به زنده گی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام زبانشان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلوهایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی و کز رنگ است *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسم :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

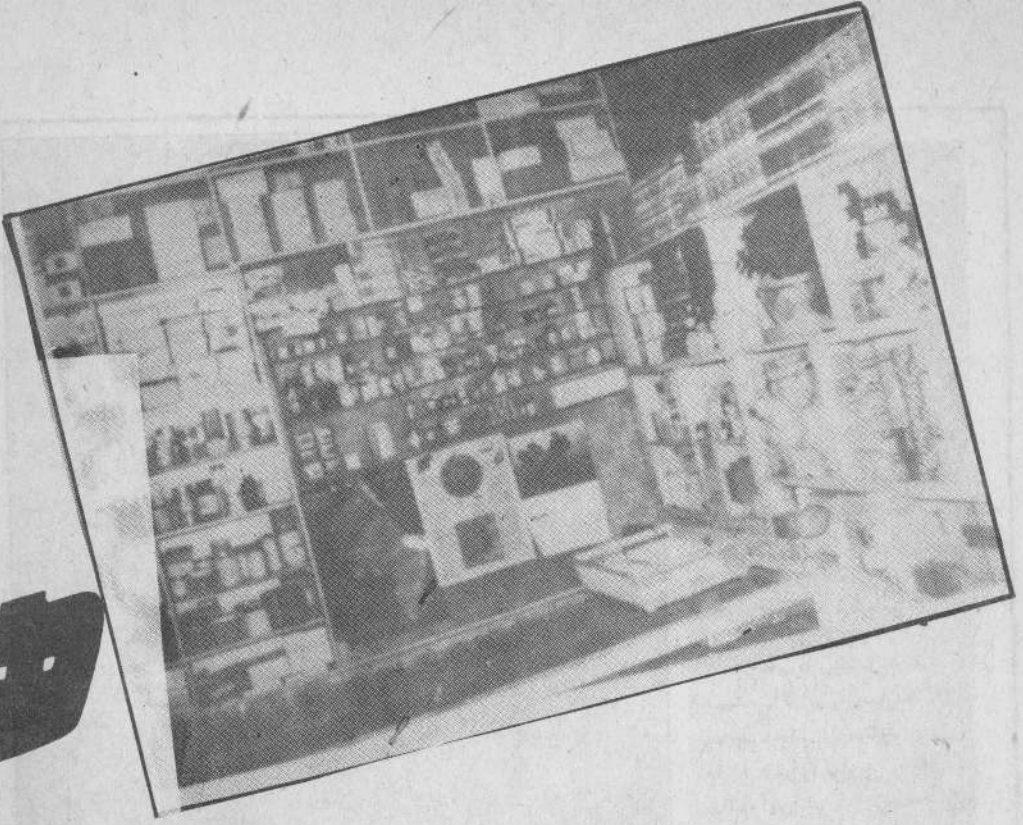
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد و با
همه همدرد است اما هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند و مطلوب بدانیم.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید سان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خود شان برای مرخصان و نیاز مندانش کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مرخصان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مرخص نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و "۰۰۰" از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبند میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بسز نم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مرخص تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مرخص و یا مرخصیند از نسبت به نوعیت ادویه اعطای تردید نماید و مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن ب ۱۲ و "۰۰۰" برای مرخص توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تعویبه بیمارند و نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

په منگولوکي

د وړو ليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکو وړو ليوانو وړانګا يوترازيک داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو، تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې له وړې او وحشت سره سر او کار درلوده او تاريخ يې په وينو، رنګ او تېوا پستوسره ولاړه، ګرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پيل شوي، بشريت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې دي، د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرګ ماتم د اړيا په ګوټ ګوټ خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دنيز کې د سلګونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو تر خونړيو سوا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي، ښکلي تاسيمات، کلې او بناونه د بې ګناه انسانانو په وينو وگرځول شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرګ د مامورينو په لاس درلودل.

خولې ته ولويدل، هور کيداي شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوالو، رنګونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جګړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيوالو او تېاه کوونکې جګړه يې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينګه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرګيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو مياړينو د مورولو او وړولو دار وگا وو په لرونکې هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد، ((پرختيغ باندې د يوزل)) او ((د ټولو برضد د جګړې)) شعاريونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لوړ نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ، د دې تېاه کوونکې جګړې په د رشل کې د لويديځې اروپا او مرکزي



د نازي ويني خپونکو وړو ليوانو وړانګا يوترازيک داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو، تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې له وړې او وحشت سره سر او کار درلوده او تاريخ يې په وينو، رنګ او تېوا پستوسره ولاړه، ګرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پيل شوي، بشريت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې دي، د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرګ ماتم د اړيا په ګوټ ګوټ خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دنيز کې د سلګونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو تر خونړيو سوا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي، ښکلي تاسيمات، کلې او بناونه د بې ګناه انسانانو په وينو وگرځول شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرګ د مامورينو په لاس درلودل.

خولې ته ولويدل، هور کيداي شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوالو، رنګونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جګړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيوالو او تېاه کوونکې جګړه يې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينګه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرګيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو مياړينو د مورولو او وړولو دار وگا وو په لرونکې هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد، ((پرختيغ باندې د يوزل)) او ((د ټولو برضد د جګړې)) شعاريونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لوړ نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ، د دې تېاه کوونکې جګړې په د رشل کې د لويديځې اروپا او مرکزي

په منگولوکي



د نازي انسان وړو نگو د خورو لولو له شيوو سره پيژندګلوي

داس. اس. ياد مرګ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو ليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جګړې وروسته د د نيتواو ګونو د سا پيرايه واورو پوښلو استهوانو او د ښارونو او کليو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرګ مامورانو د قربانيانو جسمونه سره سر کوټه کړي او د هغومخ يې د جونې داوب په يوه استوښلی وو، شواهد و څرګنده کړيد، چې داوې بشري ضد عملونه زياتره د (ګشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شيوه چې د مرګ مامورينو د نيولو شيوو اسيرانو يار رينو د نيولو شيوو اسيرانو يار تيزانانو او جاسوسانو د مورونې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ويني پاتې په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جګړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در اېزید وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه نېټه د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جګړې د بري وړخ بر فاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جګړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جګړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وګړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترګې سرې کړي. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جګړو په بهير کې د ښمنو پوښتونو فوخي ګوټ زارونه ورکړل. د وطني جګړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميليون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشر ل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاهون څخه د لويديځې اروپا د پاکولو له پاره پيل کړ. نړۍ ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويديځې اروپا ټول هيوادونه د فاشيستي آلمان د متحد پټولو



موجرم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می‌کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری‌ها، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند. روی همین ملحوظ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است، در محصور توجه خویش قرار دهند.

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد سیستم های آن درین مرحله یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند.

این که این شاخص چی گونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند، در جدول بالا نشان داده شده است.

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید. طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست. هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم، عمر انسان در حدود ۵۰۰۰ سال خواهد بود. متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

خواننده میتواند در یادگیری درجه ریسک با سن تغییر میکند. با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است و با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است.

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از ریسک سال بیشتر است. این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است. این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد. در مقایسه با فرصه انجنیری، شاید بتوان گفت

تعریف کرد؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیترس ریاضی تئوری مدین احتمالات انجام داد. قطع نظر از جزئیات موضوع، میتوان گفت که در مورد گزاره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی، طور مثال، یک ساعت محاسبه میکنند. این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.ی.س) یاد میکنند.

انجنیران میدانند به هر بیمانه بی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند. ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید. با آن هم، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است. در واقعیت این امر، صرف در محدود و لازم مدتها، ممکن است. اما این محدودیته ها را میتوان به طریق بی



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱۱۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر) بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به رانندگی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۵ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیموم و قسوع بیشتر تعدادات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاز گردید . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز نمیتوانند به د پارینستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر ستند ردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

باد رنظرداشته همین ستند ردها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنیس زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان بارهک او میدوزد. میبافند و زیبایی می آفرینند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضمین تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها. پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را ترسیم داده باشم. مرصحت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماریانی را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زهر آگین تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینماید.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوارهای آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوارهای آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پوسیده و در گلویشان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایطی سخن گفتن بازنده گن. همیشه مطالبه نشان ندند. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زمان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روز زن

آزادی سربلندی یا سلبی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند، جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و سکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: "بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متعبر می برای تان آورده ام."

سپس از میان دو سه ۲۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: "به اداره مجله و به سبایه"

در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترسیم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقبوعین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر و مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد..."



دنیای زنان افغان اغلب سلبی و تاریکی است

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می رده است؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزا آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلمان در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد. این زن - مسلمان از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی قها و شغلی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند. اینها را نسل "نه ولی" بنامیم. نه، اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله که از مند ماز سیاست در بوستون اظهار می رسد: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم. لهن تو مان و محصل سال آخر پوهنتون او بپرسید "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی تراشد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی ه ولی" می نامیم. پلی ه این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز می گوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما بسلفاظی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژیکی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلا یزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس برعهده دارد میگوید: "هرگز ندیدیم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پایش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند. چنین بنظر می رسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

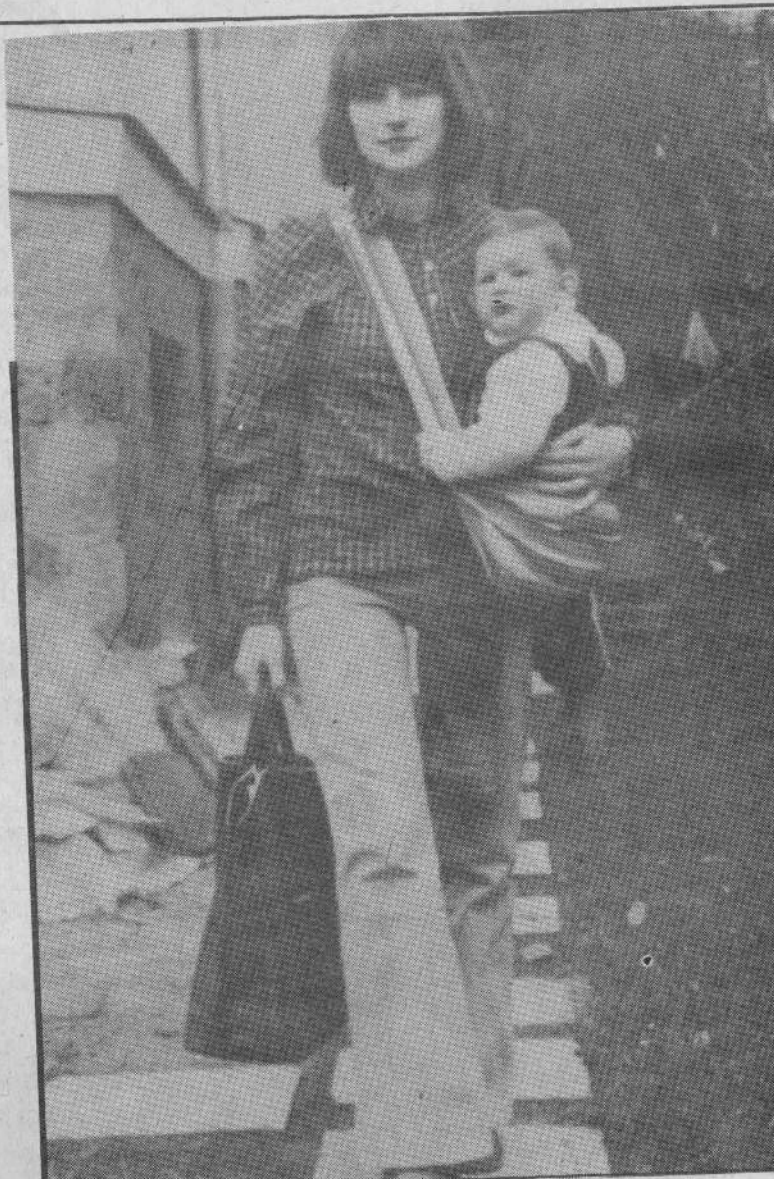
و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پیکاری فرسوها و پخت و پز

راد ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتری از دهه سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان مساوی در آن موقف آنها را خدشه دارد ساخته است. داینی مک کنیزی از مونتگومری خود شرا به عنوان "طرفدار برابری زنان مساوی" و "خانم خانه دار تیبک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف قرار دارد."

بنابر شکایات موجوده شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس مساوی و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است. ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است. مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / می ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. وقتیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود، فیهت را برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف. در سال ۱۹۶۰ هر خلاف ۸/۵۷ فیصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزایش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانوادها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوشي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوهري مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (ر - ب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (ر - ب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي عمار ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوهري را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقيات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوهري پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوهري هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شش شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شوهر زه زنا شوهري تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوهري نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوشي صد درصد قناعت دارند -

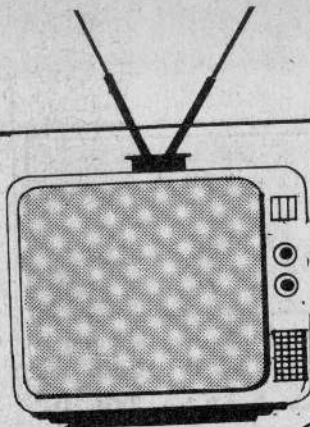
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



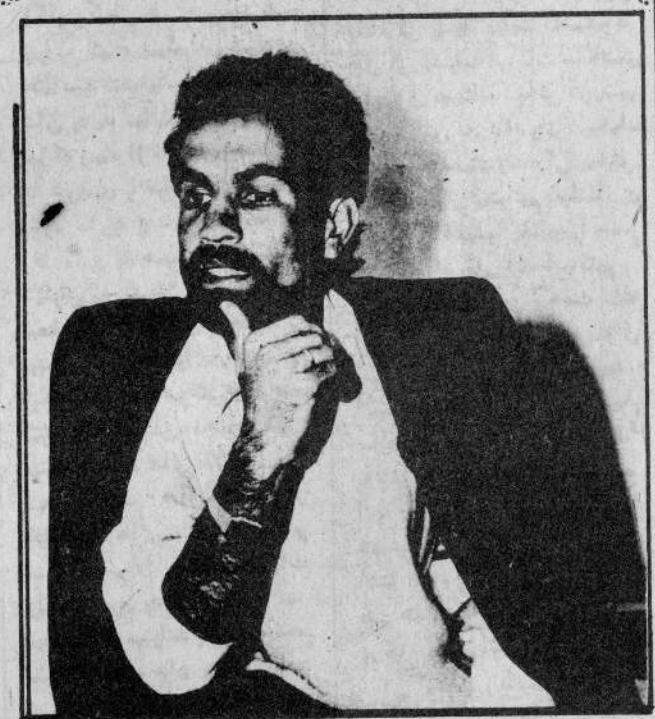
د هنرمينه والوته وړاندې کوو :
له منون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخکې پوښتنه وکړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه کړې ده او دې هنر
کې يې استاد او شوق څوک دي؟
مقصودې له څه شپې سوچ کولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ کال راپدېخوا
د خپلې کورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمکې منډې پاللول
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو کې مې د برخې
اخيستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کورنيو ټلويزوني لاروۍ په نامه نوي ټلويزوني لاروۍ

د ښوون مصلحت منون مقصودې
سره خو خبرې

منون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکې څېره
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکې تر څه لري بلکه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هرمحل تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننې او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مقوره
اوپرالي مصلحت سره د زيات پيژند
کلوې او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو پاره
له هغه سره مرکې او خبرواترونه
کېناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنوته جوابونه وويل چې په
زيات مينه يې د رنولوستونکو او



زېره پورې اوبراخ پگرته قدم
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو کال
د آرت اوډراماتيک په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخيسته .
دغه راز په دوولويونو تياتري
نندارو کې مې چې استاد پسي
دا پروکټ اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخيستې . همدا شان
د راپورې تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پريالي
او سابقه لرونکې څېره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتې پيژندنې سره راته لارښوونې
وئې کړې دي او تر ورسه وسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و. او د جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحور وروسته په ۱۵۴ هـ کال د فوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري پيژندلو له اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول د دغه شعري بحر کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غور د سپې امير و. خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غور د امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نوم يې وپېژان. د اميرکروړ په نامه کوله او سلوکسانو ته يې ماتي ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طاقتي څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طاقت اوښم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داور په سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي خيره ما هوې سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کېږي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې وينا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړئ، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يوړول ولېواوه، د ((تکي هڅې)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سعيد وړکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگردانانو کارموخښي؟
په جواب کې وايي:

- سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگردانانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د حناو کارگردانانو او ايرکټرانو لکه سعيد وړکړې، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ارزښتاک او د تسدر وړ ښکاري.

ولي زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنئ چې دي؟
دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو په تلويزيون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټيښته کې دي او نشي کولی چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياتري نندارو راز د تلويزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټيښته له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې يم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښي يې. جواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېدونکي په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنئ نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه گوره سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟
زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې ننداري له پاره د داستانونو، رامواړلو و تمثيلی توپي په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او افوق الماده ورسولکه نوويز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلويزيون کار هره شپه د ليکوال، سناريسټ، مټازور او ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خو له بده مرقه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد .
غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ، راهی دفتر کارش می‌نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد .
- خوب محترم خسرو ، بیا بید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است .
- نخستین آهنگ تان کدام بود ؟
- گهی گهی از من یاد کن .
- در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟
- در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم .
- کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند .
- کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟
- من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام .
- یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟
- بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم .
- آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ؟ هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰۰ -
- بر خلاف خود را خیلی راحتی احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آوازخوان خوب خسرو

من بالای هر

آهنگم بیشتر

از چهار ماه

کار کرده ام .

شناختید ، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلیص کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد ؟
- چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد ، نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ، یا چطور ؟
- بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند .
- چسی گونه میتوان اصل بارور شدن بر موسیقی را تحقق بخشید ؟
- یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد ، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



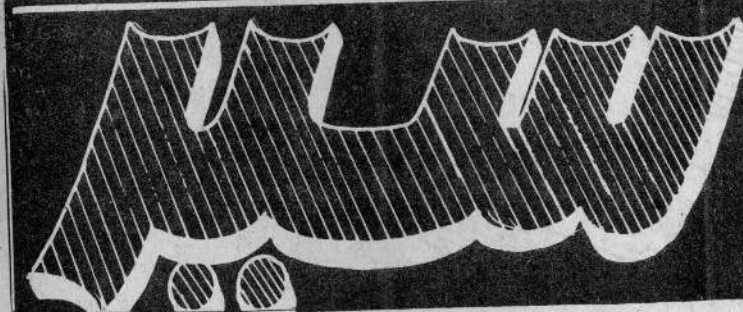
صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاک را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تلم تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان نامی با آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا پنجاه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ممالک اسکندونووا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنایزود و این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها در آوری همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد است. اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تلم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورق کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخا خورده گی، اسهال برونشی و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در ترم ساختن میخچه های دردناک موثر است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابات حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزی کوبیده شده را در ترم اوی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تد اوی مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بیژانتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزی معده و سبزی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزیها در مملکت

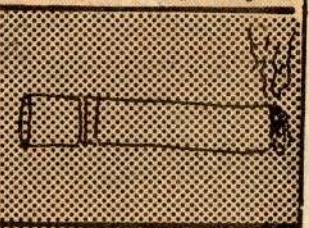
ادویه مورد نیاز زنترا
لذیذ در مملکت سبزیها
بدرت آورده میگردانند
شهرستان
بدرت زنترا

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سگرت سکر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بهن بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریهی شده است .
به گزارش سلازمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بهمن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بهمن اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جوانان بازار کتابهای فنی و مهندسی دست آورد

Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانند که در بهمن

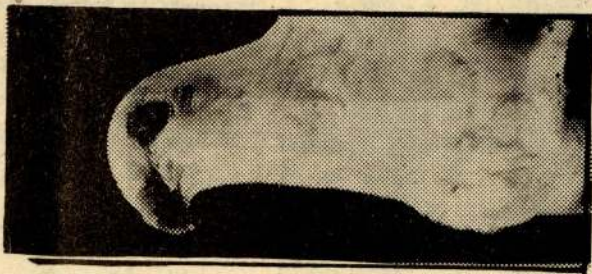
فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " در بهمن فستیوال -
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد ، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپنی امریکایی
به نام (Geozolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دور بین ها Pon 10-6
قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) 21 Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه ای تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰۰ داده از بین
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق 2 فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه سی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . در بین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتری
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دوم یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که در بین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضغی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد ه ارزش را نصیب
شده اند .



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادگی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستک ۵۰۰ (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون دلار هزینه وایدک - نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفسر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو - پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنک های سفالی فرار کردند.

هنکامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سهصد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری - فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی مؤمن است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

در بسیاری نقاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پروم چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران جوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پروم چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترتانیایها اعلان کرد به پروم چند از سمت دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود.

پروم چند در سال ۱۹۲۷ - از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی راهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهد تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش - لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

میگویند که نام تا حدودی برکرتر بود، تا شهر دارد. فتح چند به معنای (مستجاب پروزی) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتره شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماس و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. . . .

زستان بود، آسمان کی ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟

آرند، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند، میگویی که کار مهمی دارد.

پروم چند که کاملاً متحیر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟

شاردا گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار دارد؟

بلی، میگویی که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم است؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار دارد، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شاردا گفت:

چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر یاد رفت.

شاردا برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟

شاردا که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد:

بلی، بلی، سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد.

شاردا به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت:

اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن.

فتح چند گفت:

طفلك را نترسان، بهما، چونی بیا و این جا بشین، کس از ای بخور.

چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید.

شاردا گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمراه!

فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند، همین مسکن گفت:

همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگویی؟

و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود.

فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید به با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور

همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید، کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شاردا و ظروف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمراه!

فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند، همین مسکن گفت:

همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگویی؟

و بعد چه راسی راکه هسور

بازیش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمراه!

فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند، همین مسکن گفت:

همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگویی؟

و بعد چه راسی راکه هسور

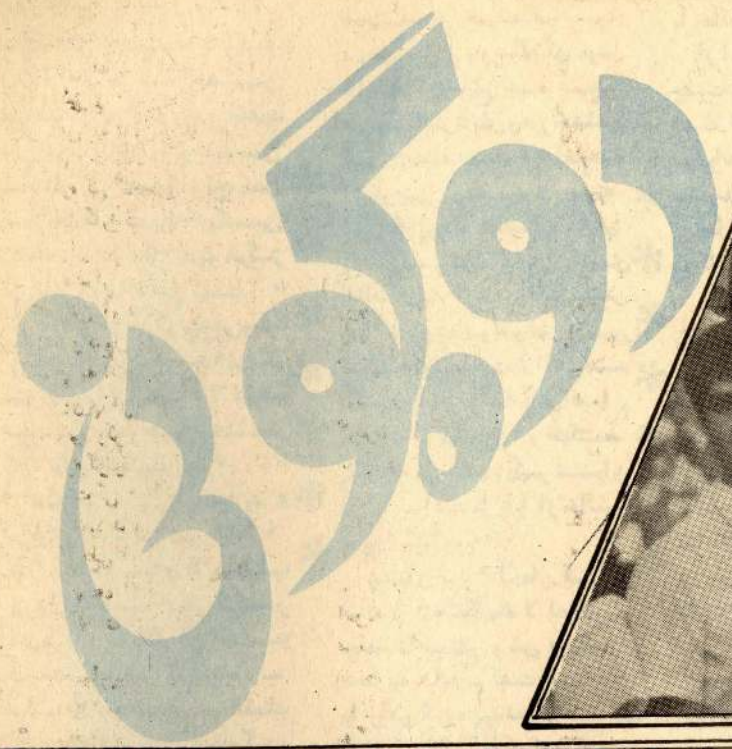


پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوت وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت به گران پتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ وراښخ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو.

د دوه گونو شخصيت او کرکتر به جوړ نيت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښاي کي د زياتي باملرني وړ دي.

د دوه تخمواوي تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب

تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)

شهر برلين: مشوره براي کمک خودي. تيلفون اقتصاد: برلين در ماه دسمبر ۱۹۸۶ دوساله شد.

ايا اصلاح از طريق تيلفون کمک کردن امکان پذير است؟ طبيعی که در کراسی رهبري اين ارگان قرار دارد و پراتيمک بيست ماله يسي را به صفت داکتر مملکسي سرگذاشته ميگويد:

((ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

شود. اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پروبل ما قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روی آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پروبل ما رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس:

— کي طالب مشوره شماست؟
— در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کنندهگان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.

پس در گيري ها و مشکلات انسا- نهايما که ميخواهند امور روز مره خود بيشتر با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي مي نمايند.

ظالما به اندازه قابل ملاحظه يي متاثر شمر مسازد.

با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مسي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيماره و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت آيد پالي شاپيد وجود نداشته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير در دنگيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و اميد و آرزو را گت و شنود را چي گونه آغاز ميمايد؟

در انسان ها يي که بسا يک افتاده کي زرف رواني رهه روز استند ه در اکثر موارد چند يسن پروبل با هم چنان گره ميشور د که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. سا ناگزير هم به پروبل هاي اساسي يي بريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه بيشتر از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روی دست ميگيريم.

انسان ها يي وجود دارند که براي ما هيشان را سالها با خود نگاه ميمازند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.

— آيا تيلفون کنندهگان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي ميمايد؟

— خير ه ما از انسان ها يسي صحبت ميمايم که در بحران هاي شخصيت و ياد ر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معيني ه پروبل هم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.

هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلا همد يگر را نميشناسند ه براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود ميمايند يکي از تيلفون کنندهگان اظهار ميمازند:

براي من تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي من ميدهد ((

پرسش هايي از آمر ايمن ارگان:

زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟

۲۰ تا ۳۰ بار ه ه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براي من ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کنندهگان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار



کله چې به له نيونومي خڅه رخغت شم نو سدا لاسه به ميسی هغه به زړه کې راوگرځيد. د هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځيدې. هغه د وري ژبې هغه د وري ژبې خبرې د ما نوموتوب د نيا نيمگري اوڅو زې خبرې: (ماما ماته ميسی لاللی دې ميسی لاللی دې نکوت) * (ماما ميسی لاللی دې ميسی لاللی دې) کله چې به ماته رانزدې شوی نو بيا به لږ ماته سچ بولم. د هغه پلار به مې د هن ته راغی. بيا به مې په نازکو اوڅو ورسونو نه ووت. له لږ څخه روسته به مې په شونډو کې يوي تمگينی څندا خپه تيره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د ځان سره به مې وويل: * هوميزيم لاللی دې راوړم مې حتما درته ميسی بيا به د نيونومي دخي دکان ته

يوه وړخ چې کله له نيونومي خڅه رخغت شم نو سدا لاسه به ميسی هغه به زړه کې راوگرځيد. د هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځيدې. هغه د وري ژبې هغه د وري ژبې خبرې د ما نوموتوب د نيا نيمگري اوڅو زې خبرې: (ماما ماته ميسی لاللی دې ميسی لاللی دې) کله چې به ماته رانزدې شوی نو بيا به لږ ماته سچ بولم. د هغه پلار به مې د هن ته راغی. بيا به مې په نازکو اوڅو ورسونو نه ووت. له لږ څخه روسته به مې په شونډو کې يوي تمگينی څندا خپه تيره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د ځان سره به مې وويل: * هوميزيم لاللی دې راوړم مې حتما درته ميسی بيا به د نيونومي دخي دکان ته

د نيونومي دخي دکان

لنډه کيسه داسه اسمبل ليکمه

ژبه وويل: (تا خودي ماما يوه وړخ هم د مې ته بري نوسود. هره وړخ ميسی دې اومي دې به ايله تاته ميسی راوړي اوس.) بيا به نو زړه به خندا څندا زما خواته راغی. په زنگانه به ميسی کيناست. مابه هم په پيوه مينه د مخ په دواړو خواوښکل کړ. زړه ته به مې نژدې کړ او په سره مې ورته لاس کتر کړ. هغه برما پيرگران و. نه يوازي برما بلکې برتولي کونډه څکه چې هغه مې د پلار يوازينې نينه و ماو موز تولو ورته په پير پير اميد ولکه لاسل. پلار مې يوه ميسی انسو او دده له پيدا ايست خڅه يوه يوه نيمه مياشت د مخه به يوه جگر ه کس لاد رک شوي و. چا به ويل ژوندي دې اوډ (هغو) سره بندي دې او چا به ويل به هغې جگرې کس هيڅوک ژوندي نه دې پاتې شوي له هغه راهيسې بياد ووه دوه نيم کاله ووتل خود هغه مې را وژوندي معلوم نه شوه نو په دې وجهه گلاب پر موزه تولو زيات گران و. هيچا به کورکې به هغه منت نه کاوه. تولو ورته له پير ميسی گلاب وايه که نه اصل نم خو يې نصيب اله و. کله چې هغه پيدا شو نوموړ تول له اندازې زيات خوشاله شو او د پلار مې يوڅه ناڅه کم شو. بيا مويولوي خيرات وکړ او په خيرات کس د جومات ملا پيرې نصيب اله نيم کينود. هوموز تولو ورته لاسه پيرې ميسی گلاب وايه زنتيا هم هغه د گلاب په شان ښکل و. د گلاب په شان

يوه وړخ چې کله له نيونومي خڅه رخغت شم او کورته راوړم سيمم. د انگر دروازه مې بيرته کړه. مانو د پخوا په شان ځان تيار کړ چې گلاب به راشی زه به مې په غميزه کې ونيسم او ښکل به مې کړم. داخل به مې نولسز شاته ورتوم. ورته وه وچ چې ميسی مې درته نه دې لاللی څو کله چې مې د انگر دروازه بيرته کړه هغه لکه چې نن بيخي وید و وې او زما درنگ وخت مې له ياده وتلی وې. هيڅ رانکاره نه شو. خو که چې د کور دواړي ته نژدې شم د پوښانو مې گوتی و ويلي دې. د ژباړه وړو غږ مې سر

فوزه وشو. يوه شيبه ودرېدم. د ژباړه سوت سوت نور هم زياتېده او د ژباړه دې خپوکې دا خبرې مې هم ورو اوږدې ل کيدې: (ستا پلار به راشی هغه به ژوندي وي، کاشکې چې ژوندي وي هغه به تاته پيرې ميسی راوړي، بيخي زيات ميسی هرڅه به درته راوړي، کالی به درته راوړي، تاته به دستي شيان راوړي، دستي موز به درته راوړي، هغه وړ ورسره پيوه مينه درلودله، توله وړخ به ترې واړه راتاووه، تادي خپل پلار نه دې ليدلی، کاشکې چې هغه راشی او تاوړی خومره به خوشاله شې، ته به بري خومره گران مې به دې وخت کې زما په سترگو کې او ليکې وگرځيدې. ورو مې د کور وړه بيرته کړ، هلته غلی به کونج کې کيناستم، هغوي دواړو ولکه چې زه مې هيڅ ليدلی نه مې ځپلو خبرته ادا مه وکړه. هغه به تاته پير شيان راوړي ته به هغه ته خونه گران مې هغې خپل يوازينی زوي، خپله يوازينی خپله به خپله غميزه کې اچولی و. د سره وښتانوکې مې ورته ورو ووتو، وهلی هغه هم نن ځان داسې غلی نيولی و چې هيڅ فکر نه کيده، لکه چې مور مې ورته دخپل تول ژوند کيسه کوي. سترگو مې يوازي د سترگو سترگو کتلی او هري خبرې ته مې فوزه وړ او لکه مور مې چې دخپلو غمونو تامل موندلی وې، دخپل تمگين ژوند کيسه ورته کوي. بيا نو خوشيې چې شوه، په خيال کې پوه شوه. لکه چې دخپل تير ژوند (او هغه دکور دې او واده، وختونه ورو ياد شوي وې) بيا مې په سترگو کې د اوښکيو يوه خپه تابه راتاووه شوه او څاڅکې څاڅکې اوښکې مې د گلاب پرمخ غوږدلس او داسې ښکارېدلې لکه د گلاب په بايو چې سهار مې ښنم وريدلی وې. بيا مې يو بله خپل گلاب سرور کيسه کړ او د مخ آخوا د پخوا مې ښکل کړ، وويل: (ستا پلار به راشی هغه تاته هم ښکلې دې، ته به مې ووينی، هغه به تاته پير شيان واخلي، تاته به دستي موز واخلي تاته به نسقم موي راوړي. قسم موي راوړي، گلاب هم دخپلې مور په غميزه کې داسې لکه گل بروت و. لکه چې

د هغې د غمونو يوازينې تامل وي، او ټول دردونه ورڅخه لرې کولی شې. په دې وخت کې نور ما په سترگو کې هم د اوښکيو زياتې شوي او نورې نودا حالت نه شوزفلسی له خولې مې يوه په زړه شان جغه ووت: پس که بسو د ادم کيسی دې دې وړوکې ماشيم ته مه کوه! زما په دې جغو د گلاب مور سو دم برونه وکتل، ورو يده، له خولې مې يوازي: ا ه ته... * د وړخ چې له کور د نيونومي په نيت ووتل. د انگر منع تعلق نه م رسيدلی چې د تلاب غږ مې تر ماماسی لاله که (په لالی لاله) د مور د راوړ لوڅو خبره څومادې - * خبره وه خود موږ د راوړ لوڅو خبرې په سوچ کې کړم او د مور هغه خبرې مې رايه ياد شوي: * ستا پلار به راشی، ته به زړه راتنه وروستل. په هغه خوځه گران مې تاته به هغه پير شيان واخلي، تاته به دستي موز راوړي. يو بل بيا مې په سترگو کې اوښکې وگرځيدې، بيرته کورته ستون شم په غميزه کې مې ونیو، ښکل مې کړ ورته مې وويل: * هغه بيا به خپله وړه او نازکه ژبه مومل لاللی؟ * ما هم دده په ژبه وويل: * هو! مومل لال، همداسې مې درته لالسم. په هغې وړخ نيونومي ته لار نه شم، همداسې ښارته لارم. د ماشومانو د لوبو خرڅولو هڅې ته ودرېدم. د لوبو تر ټولو ښه موزر سورنگی موز مې ورته واخيست د خوراک او د لوبو هڅې نور شيان مې هم واخيستل. پير وخت، ښايسته خوسا ته راباندې تير شوې ورو. زړه مې به مې ويل که گلاب د اشيان ووينی، خومره به مې ورته خوشاله شې، خومره به مې ساعت بري تير شې. داخل سو د نورو وړوڅو نه پير خوشاله راوړان م اوږه مې غوښتل چې زړو کورته ورسيم. د مور څخه کيسه شوم ښايسته پير بلې لاره، کله چې مې د کور خواته وکتل په پيوه تړلو مې سترگې ولگيدې، خپل پاتې په (۸۶) مخ کې

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسال مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذ هب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذ هب و ایمن چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارلت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگرم . بسا خود فکر میکنم که چی صور او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگرم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیکند از تمام جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود .

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نیام بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود. رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آنزمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد، همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)

سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستور يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کاوميکنه برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمست سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقیقی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بجان كويد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد ساجد الغیب؛

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعلمها " ؛
مروغ اشعه ، الماس ارزش مند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقلها ؛
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولها ؛

پاک بنی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن سفای خویشتر ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاريدلى دې د مينې سر ولوته
 بلكه ناکراريمه د شونډو بنگلو لوته
 گوړه د ساقې په دغه وچه بياله خه وکړې م
 زه چې ترې ناست يم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل يافى شوي دې د غرونو سر ولوته
 هيلې مستې شوي دې د مينې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وينه سيلابې شوه په رگونو کې خېسې وهى
 غم ليونى شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بيرونو د بړيو کړنې وايستې
 بيا مې زمانه خته رابولى آزمايلى لوته
 خداي به پسرلى کړي به دې وچو وچو د بنتو
 سترگې انتظار دي د گلونو غوږو لوته
 د پري مې ناخوالي د ساره زمي ليدلى دې
 زه چې هوسيزم د وختونو بدلولو لوته
 سري غوتو دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خيال)) که تلوسه لري د نوي ژوند ليدلوته

غم فروا

گل شيفته عارض زيباى تو باشيد
 سنبل گرو زلف سمن ساى تو باشيد
 اى آنکه به عشق تو غم شهبه آفاق
 در کشور جانم همه غوغاى تو باشيد
 رفتى و پيت فافله اشک روان است
 بگذار که اين سلسله در پاى تو باشيد
 با هر قدمت ديده گريان بود همسراه
 پشيمان من و نعل قدمهاى تو باشيد
 د يروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فرداى تو باشيد
 هرگز در دل برون غيبت نه گشود يم
 اين فلعه در بسته فعد جاى تو باشيد

لونگ

که مې کينا ستې به حوايې خنک په خنک
 بيا دې شمه ستا به مينه کې ملنگ
 ستا په شونډو کې چې شته دې کيڼ خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگ
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 رايه زړه شى د بهار د گلورنگ
 چې چې زه به بويد وسره مستيزم
 ستاد زلفو خوشبوى ده کهه لونگ
 زير زيبلى لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنگ به درنگ
 زولنې مې د زندان فکرتنه رايشى
 چې دې واورمه د سرو بنگر يوسو شرنگ
 په زړگې مې د وپو توري لري برونو
 چې اوريل دې شى په سپينه خوله رانگ
 که زما يمه سره شى ستا به مينه
 بيا دې هلته شم السوي لکه پتنگ
 زه لا هغه نه مين يم ستا خونيه
 چې له ((خياله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر ميگم
 خم شراب مې شوم وجوسر ميگم
 با يك نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خوسر فراموش ميگم
 پيچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 يعنى که قامت تو زگل پوسر ميگم
 يا ميگم به بره برو دوش ترا به جان
 يا جان فدای آن برو آن دوش ميگم
 در محضر رفيع چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش ميگم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه ياوه او گوزر ميگم
 ايدل مکن تو شوه زشبهاي انتظار
 روزى ترا به يار هماغوش ميگم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیض جان - محمد بیکام میرویس بتنگ شاه - محمود شارق مرتضی بایقرا صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمودند اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.
 واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود و به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.
 واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.
 اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

آینه ها و نقش



ناهد
استیفات فلمبردار
 ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در این ایام وظیفه سینما پرد در روزگارها پیش چنین گفت:
 تجربه چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را در پیش روی منی موسیسیا رهبران در رشته کمره کارمندان سینما همون درد و فلم کارمندان استیفات (به زندگی) و (شغلی) فلمبرداری در کار کرده ام. کارمندان در حیات استیفات یک شتر خیلین شکل است. باید حرات را از دست استیفات کارمندان تلویزیون را خوش نامی در و علاقه مند استیفات استیفات را بر نامه آینه بانم.



رحیم غفاری به زیارت رفت

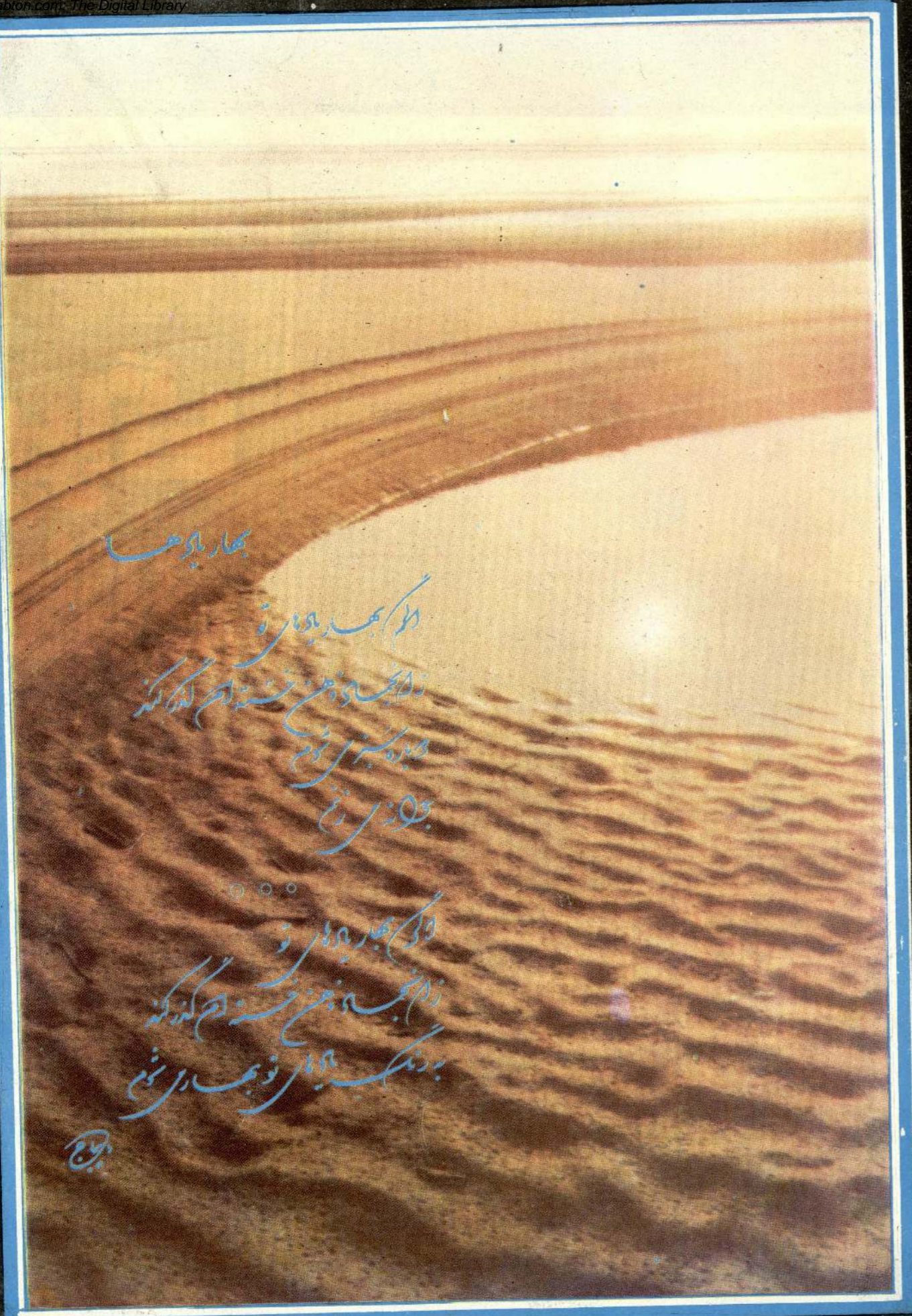


درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.
 م احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

ترجمه همالیا
 من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که:
 از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران - من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)

حمیدہ بیوا



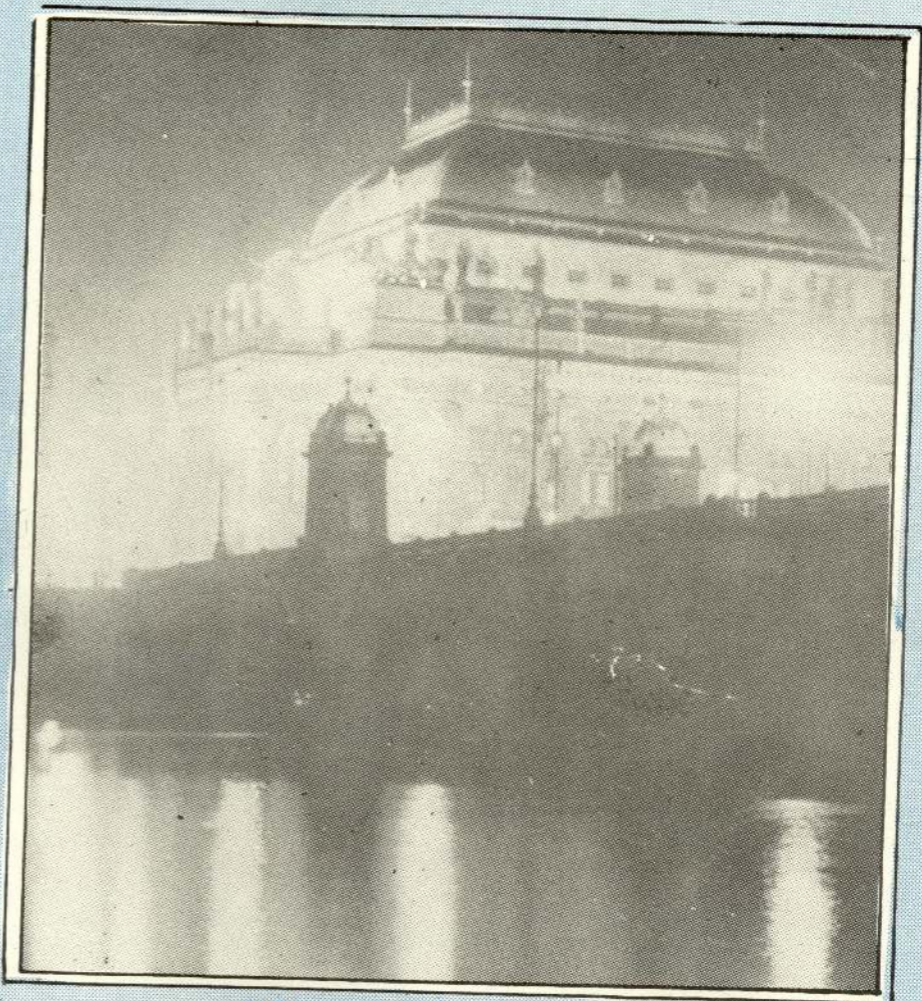
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو
بند کر کے
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو
بند کر کے
بھاری بوسہ

بھاری

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیعت که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپیروانه، در سرود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجباز گروا درک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سر زودگذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آرد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میبایس و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خراباتی که ((حافظ ما)) آن را کوچک زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میبایس مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، آکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، آکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابات)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و واله گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیایس. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میبایس که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میگردم و از آن نیمی های بسیار میبردم و آرزو میگردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایس - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د نوي نړۍ د نوي نړۍ د نوي نړۍ



د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و. د لمرې لامل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شويادا - بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکي خوځکي وي چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه وچس نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپورسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شيبې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ، د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

سپالي وکړي. کله چې شويامره شوه د ښار بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکي خوځکي وي چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه وچس نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپورسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شيبې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ، د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالوکي و موندل چې کړای پس شواي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوياد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي ز او د غنډو اولاد ونوخاوند سري و. نژدې - شوه. يوه ورځ کله چې ماله دې - خخه وپوښتل چې د دې لول - د وستي علت څه دې نوموړي وويل: ((هره اړ پکې چې يسه خلا او ارمان پوره کړي، ارزش - لسري)) پرما ترور غوښتل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوياد په ژوند وړکي د بالوتر رانگه د - څه هم شوي د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - مي د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوي تولوته وويل چې د يسودا - ريكارد ولوسحفل ته پس. خود دې په اعاي. دا د بالوسره يوهوتل ته د وړني مسوله يې))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چس خاله برما د بالومهند راسره د شوياد په واده او پياد شوياد به مان وژني سخته خبه ده او شوك او پگان وني. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلومخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياد نامتوالي، پيسو او علاعا مل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسې نسه ښکاري لکه د افلمسي ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شي چس ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افمکوره لسه زړه وياسي چې له دې هم ماليس يا د پيمل جوړه شي. اود هغې به اعاي يې دې ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بملکي ويلسې. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړي نوموړي چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې ساده رول ولوبوي، داسې خوک چې جيا به ادري ته ورته وي. که څه هم شوياد په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړي وه، د نوموړي لو - سري مهم فلم نيزهال نيجاما کيران تون تور او سپين تامليل فلم وچس کې، بلاچندر د پايکت کړي و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسي په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوياد زياته تزي وه چې فلم به يې ميا ته نندارې ته وړاندې شي. خو سبا گهيخ نوموړي يو سخته شوک وليد. د انداره تال شوه او په اعاي يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجاني) چس

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چس خاله برما د بالومهند راسره د شوياد په واده او پياد شوياد به مان وژني سخته خبه ده او شوك او پگان وني. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلومخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياد نامتوالي، پيسو او علاعا مل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسې نسه ښکاري لکه د افلمسي ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شي چس ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افمکوره لسه زړه وياسي چې له دې هم ماليس يا د پيمل جوړه شي. اود هغې به اعاي يې دې ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بملکي ويلسې. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړي نوموړي چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې ساده رول ولوبوي، داسې خوک چې جيا به ادري ته ورته وي. که څه هم شوياد په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړي وه، د نوموړي لو - سري مهم فلم نيزهال نيجاما کيران تون تور او سپين تامليل فلم وچس کې، بلاچندر د پايکت کړي و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسي په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوياد زياته تزي وه چې فلم به يې ميا ته نندارې ته وړاندې شي. خو سبا گهيخ نوموړي يو سخته شوک وليد. د انداره تال شوه او په اعاي يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجاني) چس

د ۱۹۸۸ کال د ميا شتی لمرې نيټه، اته کاله پخووا په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی ۱۸ کلنی ((شوياد)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې پدميره بالومهند را - سينما توگرا نر او د ايرکتر سره شريک و. د ادمان وژني يوه پيښه وه. دې مري ته ان د ملي وړ - عيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتيا وي نو لوی اته کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په پاڼه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته د پيښه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد ژوندانه د پيرو هسکو پيښو شاهد و. دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور پرما چې د يوې فلمي ستوري تيمیک خترو هيلولرونکی مورده په باب - خبرې کوي او وايي: ياد اد حيرانتيا خبره نه

ورزش

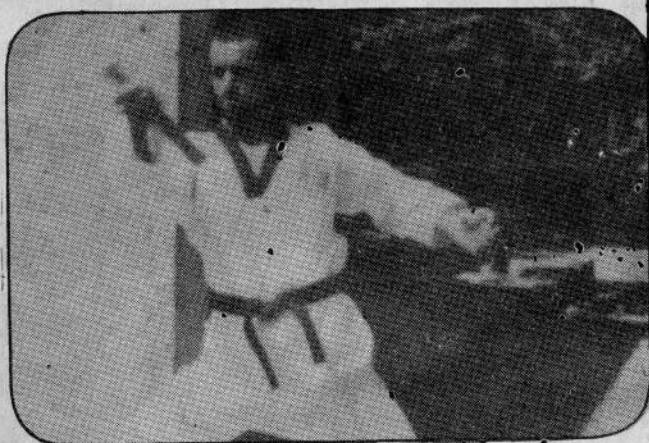
دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیمی - وی به یکی از پر مشهاری ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

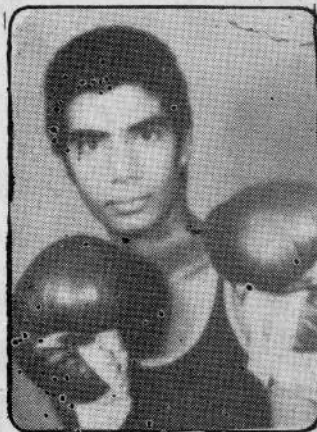
کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقویض نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو تحت تربیه دارم. گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر - شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سیناه نیز درین رشته همکاری مینمایم. - وی در مورد چی گونه کسی ورزش تی کواندو گفت: - این ورزش را از اصول معین اخلاقی و انسانی میباید که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی تی کواندو جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی تی کواندو در -

هشتاد و پنج کشور بیش از بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بیست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده و اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

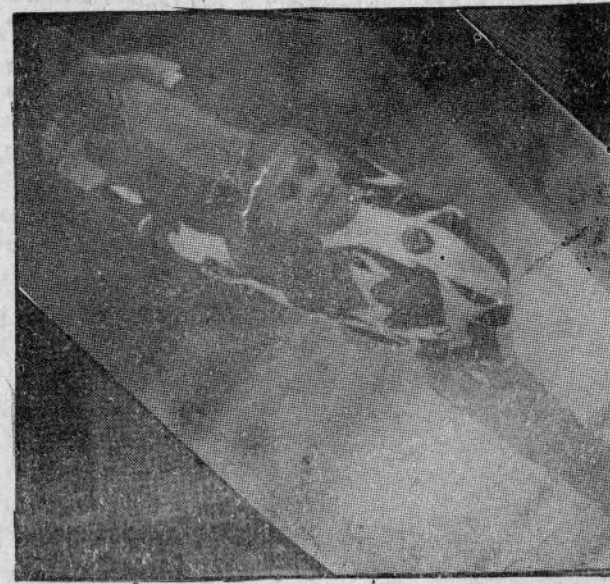
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار کیم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو مها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۴- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را راغوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دوم کاتر تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داد و از جای خود بلند شد. یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



پدر خوشبخت

- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی هم نمیکند.
- ارسالی همایون آرزومند.
- ابد او.
- پس چه کاریکند؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازاده چند سال دارد؟
- ششماه.

حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در بای نکرده پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمعد مسالك



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

توسنده زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالباً ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم ه آیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جوابداد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صوم
میگرم."

داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفاً زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جوابداد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سر مه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا بر سر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم"

بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید

از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک پوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند - به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد

تجربشان داد و مکند چنوبیسا - بهات - بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً ۲۰۰ به نفع سرورس است - بوزن میخواهم - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورس توفیق مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است

بد پیشتریب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بعد ی مسابقه - هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم

طنز کویهای از سوباد ترجمه ح خراسانی



درون سیورسین روز

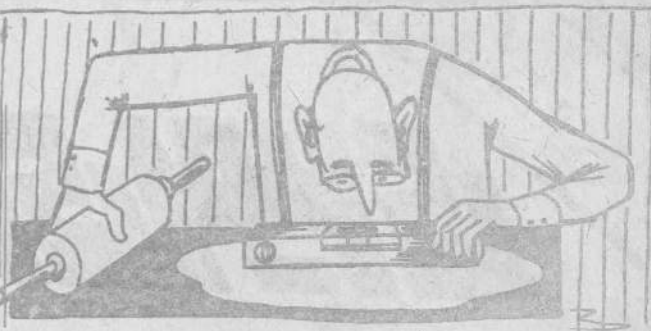
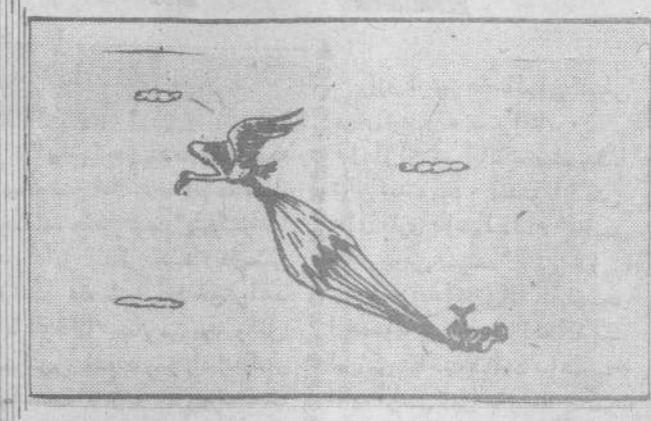
کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: یلسی - بدر مقدس امامرد روحانی حرف او را قطع کرده و امرانه گفت: شما داماد استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

سرورس به دام افتاد - نخیر و نخیر! پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در همین در میانه های فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسین با همراهان سواران شوند - و اما سرورس هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرورس - سیورسین ها - هنگامی که تماشاچیان تلویزیون میخواستند نظر شماراد را پسین مورد بد اند - ثانیه شمارها نشان میدهند که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میروند - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک مسابقه سیورسینال دوت میکم بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیرا چند دقیقه بعد شما مسابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سرورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میروند - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صدها سرورسینال با هیلت کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی مانده سعی میکم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانسپورت شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم - سرورسینال یک سیورسین بخرنج و هیجانی به شمار میروند - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواستند و اندک کاراته و اکش ها و حرکات

مربیای مریچ



در یک شفاخانه عقلی و معینی یک دیوانه نام خود را (بیمار) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من نمی توانم از انفجار میگویم - دکتر که صد است او را میسفی

سفرش شوهر من میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کسدام کارها را انجام میدهی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب



سفرش شوهر

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

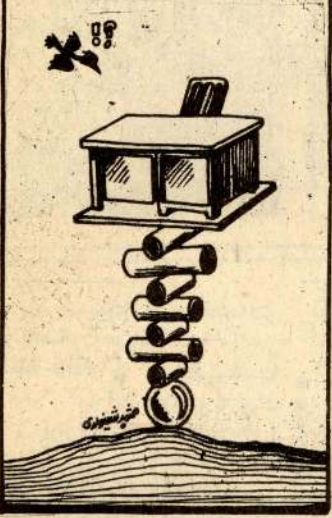
نن مې هجيبه ننه اړه وليده
په څلوريم سوه مې څرغوليده
پوره اته زره لراڼه دي
چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي
خو خوکا له وروسته يوشم حق -
اړخه يې شاعرانې جسي :
داسې هجيبه ننه اړه وليده
په تينگر کې مې پوره وليده
ياوېه ، د ژيم سوه اړان دي
خوکې مې ماسورې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنې
څېرې کوي ، خو د خبرو
له پاره سوژه يا مضمون پيدا کړي
خوله هسې روسې چې پنځه
په خبرو راغلي ده ، تراوسه يې
د خپلو خبرو سوژه نه ده پيدا
کړې .

د مريخ دکري داوسيدونکو له نظره

په ايمان داسمک دکري پوانېس
ژوند مې موجود دي چې فکر کوي
ارشمورلي ، خوله خپل فکر او
شعور څخه يوازې د خپل نسل
له منعه پر لويه خاطرکسار
اځلي



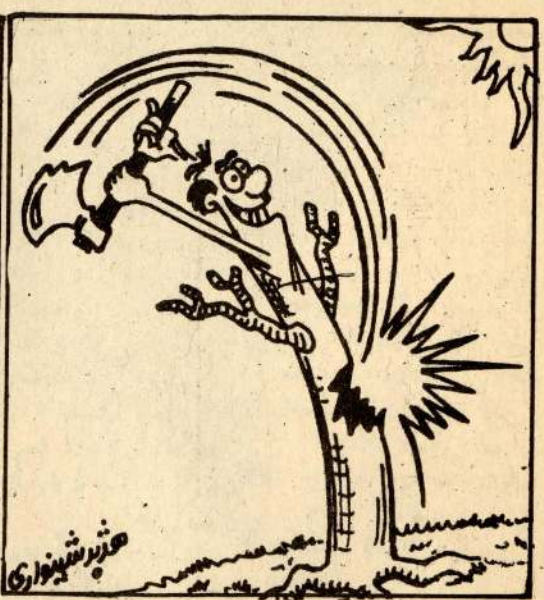
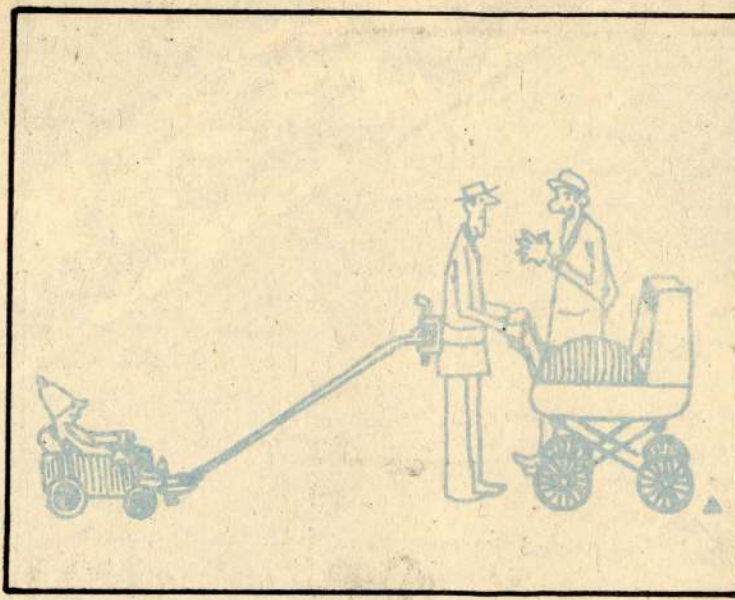
شادي ((پيژو)) دوه ځله
په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
پورته کړې دي . لومړي اعتراض
د داروين په ژوند د هغه په
نظرياتو ، اودهم اعتراض په
همدې روان کال کې د ژوند په
مسولينوياندي و .
د لومړي اعتراض علت دا و چې
شادي نه غوښتل انسان له خپل
نسل څخه وپولي . ځکه چې
انسان د خپل هم نوع وينسې
توپوي او وژني يې خوشادېله
دي عمل څخه کرکه لري .
اوددوهم اعتراض علت
دا دي چې د ژوند مسولينويانو
لکه څنگه چې بنايي د تابلو
مطابق د دوي ماکولات نه دي -
ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
قصابوکې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسې
ده اوڅوک يې داڅستلوتوان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس
له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودي خوږل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره
خوانسې درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د عالمالي
پنځې يا عالمالي سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانه
گاوندې درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غږ نيسي .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
کوڅوکې په نجونو پسي گاز و کتل دي ، دا له ناروغان اکريست
(چشم چران) وي .
- د پوښتوماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري
سرويسونوته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگوخوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون
په مجله کې د تتو چاپ شوې مطالبو لوستل دي .

د خپلو پوهانو علمونه



حق الزخمة

له دوستانو خه غوښتنه

زحمت حق ترلاسه کوي . او دوهم ټول یی ((حق الزخمة)) ده چی ((زخمة)) د زخمی کولومانا لري یانی هغه خوک چی د بل چا د زحمت نتیجه اولیکه زخمی کوي او هغه به خپل نښ خیروي .
 اله دفری برد یی زخمی شوي لیکسی خخه چی هرڅه ترلاسه کنی یی هغه عبارت له حق الزخمی خخه ده .

به اوسنیو لښوي قاموسونو کی حق الزخمی ته حق الزخمة هم ویل شوي ده . کله چی به د ی باب له آشیز باشی صیب خخه پوښتنه وشوه چی د د ی د وار وتر منع تصویر به خه کی د ی 'هغه وو یی :
 - حق الزخمة یانی د زحمت ایستلوحق . هغه خوک چی به خپل استعداد اولیاقت د خپل

تاکانه کتاب

سره د اپوښتنه پیدا شی چی د - کتاب لیکوال ولی د اول کارکاوه اود خپل چاپ شوي کتاب ټولنی نسخی یی ولی به خپله واخستی . دغه خبره له ماسره یوه معما وه . خو تیروه ورځ د امر موزه معما به خپله راته روښانه شوه . هغه داس چی د کتاب خپرولو په ریاست کی می د کتاب لیکوال ولید چی عرض یانه یی به لاس کی وواو غوښتل چی کتاب یی د دوهم عمل له پاره چاپ شی . بلکه چیسی کتاب د ښار په کتاب پلورنځیو کی نه پیدا کیده اونا یاه و .
 اوس نوتاسی محترم لوستونکی روایاست چی آیا د دفسی یونا یاه کتاب اود زمانی شهکار د دوهم عمل خپریدل ضرور یی اوکمه نښه .
 ضروره روایاست چی : هو !!!

له یی چی د کتاب حق الزخمة واخسته نوڅه روی یی نوری هم ورسره کړ ی او خپل کتاب یی له کتاب پلورنځیو یواندی راتپول کړ . که به لاره کی به هسی چا سلام هم ورواچاوه ، نوده به له تفرگ خخه ورته یوتوک راوو - پست او وروسته له لاملیک کولو به یی ورته ټالی کړ . دغه خیرات یی د ویره سخا وتمندانه وچی حتی خپلی یی سواد یی غواښی اود دفتر ملان ته پیسی هم یو ، یوتوک وروسید . د دفتر ملان چی به هغه ورځ یی بخاری ته لاند له لرگی اجولی وو او ویسی نه اخیست ، کتاب یانی یانی کس او په بخاری کی یی لاند له لرگی ورواندی وسپهیل .
 همداراز کولای شود د د دور و ټاکل کړو . ښای چی له تاسو

باند یی خلاص کړ ی . که نوی راتلونکی کی د یی په قرض باندی د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي د د ی اوس هم تاسی ته په قرض وړاندی شوي توکي :
 وای چی د دشی له خوانله کومه هتی ووهله . کله چی سهار شو او په هیڅه باندی د خاړاندی مړیو له حوزو خبره شوه . نسود حوزی آرسد لاسه بحان د پېښی لاسی ته ورساوه . هلته یی له موظف خوکید ارڅه پوښتنه وکړه :
 - هغه چا چی دغه هتی وهلی ده ، ته یی پېژنی ؟
 - هو صیب !
 - نو چا وهلی ده ؟
 - غله .

که خه هم د ښجاره هتی بر تېده لیکل شوي د یی چی :
 قرض قند ، هغه جنگ ، ماښکر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله د یی ټولو گواښونوسره سره د د یی هتیوال به د یی میاشت کی به قرض باندی توکي وړاندی کوي .
 هغه تش لاسی اوفلس معاش خواره لوستونکی چی معاش یی د کور په کرایه کی هس اوبیا یی د میاشتی تر پایه پورې د قرضو نسو کچکول په غاړه اجولی وی ، کولای شی چی له د یی وروسته د ښجاره له هتی خخه به قریب توکي ترلاسه کړ ی . خو شرط یی د د یی چی له یوی میاشتی وروسته بیرته د توکی قرض به خپله یوه رالیزلی توکي

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آنها شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آپترو بلا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشعایی و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بهرین رفتی را نمی بینند و غالباً باینک حالت در پریشن (Depression) "حزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ما هیچ نوع راه حل نسخه ای را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بهرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع ایمن

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹) شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف آن
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه پس
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسب
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی " تشکل چنین
 آنتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هرایوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواناها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانو اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیور بانومصر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نورو گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسور
 پوهانواوهنرمند انو دوزنی اوانالی
 سترانوم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ ه) کالد چنگین پانوسد
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کدوالو اود خاویرواوتیو
 به پیریودل شواود خلکولسه
 وپلو خه بی ویالی وپیدی .
 خور دنی سچی دپیرواوتیر -
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر پخوا
 زیات نیکی اونیایسته جور اوسه
 پینوود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او
 صنعت دوزنی ستر مرکزشو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاسیرلی
 ((گورشان)) سترول د لوند به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 د جنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پیریوخلکیام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریانکی د -
 رنسانس دوزی به اوند وکسی
 ((فلورانس)) دفری لری دجنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیور بانویه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -
 هنراوهنرمند دوزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 ددی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وپل کچی چی دهرات لسه
 سترقد وروسته به منعمی ختیو کی
 ستران پرتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گورشان ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا باقرادمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 عرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه وگزانو ، مهند
 سانواونورهنرمند انو فریتوب
 د لوند ، هم جوره شوه د دفس
 اکاد بی مهم اوتلی لری دغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

ټولونه په زړه پوري

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شگنجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شوه او د حاکمی طبقی د سلطی او گټو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پړوکی د انسانی ضد وحشیانه شکنجو او زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر یوکی د اسی شکنجو او عذابونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما-طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوگین چوکاټ کله و تار ه اونه متروکو به یی و راهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه اویا مالگی اوبه اچولی اویا په یی د بدن پر زخمونو مالگی شیندل اویا محکوم به یی مجبور او چی په خپله گناه اعتراف وکړی.

همد ارنگه په روم کی به یی

هغه نارینه اونیښته محکومین چی ناشروع اریکی به یی درلودی په سپیونوکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشرفوله خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندي ژوندی سوزیدل او کبابیدل اود هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کرې کی ترل په خوله کی به یی ورته قیف تیار او ترهغه به یی اوبه وراچولی ترڅو مړ کیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه دا چی وسپنیز سپخونه به یی په اړکی سره کول اود محکوم په سترگوکی به یی ننداره ایستل. د نوکانو ایستل د بدن د هډوکوماټول، بند و لوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکنجې وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره ټاکل کیزی چی لکه هغویمان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یانوکاره خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توگه معلی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کیده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خوږند ونوموله په دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho پا لملیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اویده.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوبدلې سرنوشت پی په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکه.

۳- اتروپنز Atropos پا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوی له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

کولای شی د اوبولاندی پاتسی شی دغه حیوان د اوبو د سپانو کبانو اونیرو اونیرو حیواناتو د بنکار له لاری ژوند کوی.

د اوبو د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کیلوگرامو ترسپیږی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی. اوبیل ډولونه لري. د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله بهر یی خپری کړی او ژوندي ستر کبان د اوبو سپیان او نور حیوانات په دېره آسانی تیر کړی او گوبی ته یی ننه پاسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخوکی ژوند کوی. بعضی د سطحه روڼی په پورتنیو سمونوکی، بعضی یی د اوبو سطحی ته لږدی او بعضی یی په ساحلی ډنډونوکی اوسپیږی. هغه کبان چی په ژورو سمونوکی ژوند کوی اوبیروزی او هغه ډول یی چی په سطح کی اوسپیږی شین یا اوبی او همداراز سور رنگه لری.

د انسان د سرویشنه څومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی د یو خطرناکه دی که انسان اویا بل کوم ژوندی موجود په لاس ورشی همدلایه یی ټوټی کوی او خوروی پیسی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لری او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلیږی چی تر ا شتره پورې رسپیږی.

دغه کبان هم د پسر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکس کی یو زهر لرونکی چار ډوله ساختمانی لری او د بنکار په وخت کی د دغی چرې په وسیله ژوندي موجودات حتی کله لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی پیسی پیسی طای او خپل خواړه ترسری پسر پسرې.

د انسان د سرویشنه څومره دی؟

په هره دقیقه کی پنځوس تاره ویشته ویشل شې ټول سر د ویشته شمیرلوله پاره د یو خلونیت ساته لازمی څو د دې کار له پاره ساده وسیله شته او هغه دا ده چی که ضواری د یو جادو سرویشنه و شمارې یوسا ننی متر مربع روم کړی نو ټول ک د دغه اندازې د ویشته شمیر ۱۵۰ تاره وې. وروسته د ټول سر ساحت انداز کړی کله چی دغه ساحت د ساتن مشیمه حساب ترلاسه شو هغه ۵۰۰ په ه د کی ضریب د ټول سر ویشته انداز معلومیږی.

د بحر سطحه څه ده وایی؟

داسی چی د پړکوزو وې انداز گوری کړی دی او اوسط یی ورو څخه اخیستی دی او دغه منحنی انداز یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحی په نسبت منجوي. بلکه چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر سطحی لږه ده.

کله چی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پورې له دغه اندازې کوچنی وې په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وې، اوله وچسې ټیټه اهر وروخت ثابت وې ملاک او انداز گیل کیزی.

داسی چی د پړکوزو وې انداز گوری کړی دی او اوسط یی ورو څخه اخیستی دی او دغه منحنی انداز یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحی په نسبت منجوي. بلکه چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر سطحی لږه ده.

کله چی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پورې له دغه اندازې کوچنی وې په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وې، اوله وچسې ټیټه اهر وروخت ثابت وې ملاک او انداز گیل کیزی.

د تناسخ څه ده وایی؟

تناسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

بلکه چی روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تناسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هغه د زياتون د هسو بهروان په تناسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لری. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیاسو په تناسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تناسخ عقیده د هغه لږو پیسی پاتس په (۸۷) مخ کی

شاعرانه اخیستی ده چی د اور- نیوس په نامه شعرت لری. د فدروس له رسالی څخه جوتهږی چی د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تناسخ پاندي عقیده درلوده، څو د اسلام د فلاسفه ډوله خوا رده او باطله بلل شوه.

ابن سینای بلخی پخپلو آثارو په تیوریه کتاب الشفاء والنجات او د اسی لږوکی دغه عقیده باطله کړی ده. بلکه چی نیوس یی ثابت کړی چی نفس او روح د بدن نه د پیدایښت نه پخوا وجود لری، بلکی د بدن نونو د خلقت په وخت کی پیدایږی، او هر بدن پخپله پاتس په (۸۷) مخ کی

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زمیز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کی هغه تاریخی سیمه ده چی د تاریخ په بیلابیلو پړوکی یی د رنګیانا ((سپستان و نراه)) د ختیځ له لوري له فیروز کوه - ((فیروز هزاره جات)) او د لوی - چی نه یوازی د دغی سیمس بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لری چی د هرات پخوانی نوم ((آریانا)) یی انسا پکلیوید یا کی روایت شوی آریا د هغه ولایت یی دی چی د پاتس په (۷۱) مخ کی

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

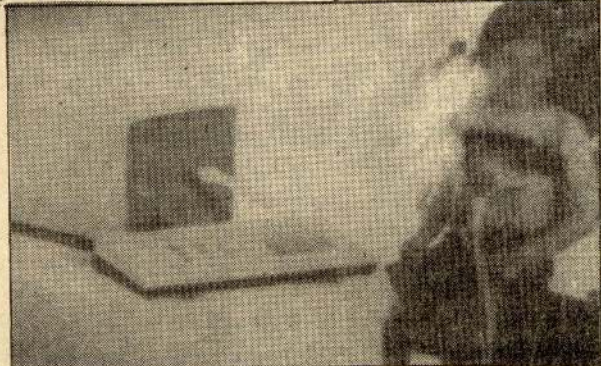
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصی که دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن شدن طریق تنفسی، اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلتمک کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوپ به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیسر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آلتمک به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین تنفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پن آلتمک نزد اطفال قبل الموعاد برکاملن طیبی (بیلیسیون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آلتمک میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میگوید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:

- استعمال این آلتمک سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آلتمک را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسپرین نیز داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسپرین نیز هیچ داروی داده نشد. آسپرین نیز هیچ داروی داده نشد. آسپرین نیز هیچ داروی داده نشد.

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسپرین و استریتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و استریتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هر دو احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت. (سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که (ران ویک) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده امروز است و این پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش می رفته است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت (ران ویک) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود. (ویک) می گوید که دکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یافتن که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم - به من هدیه بزرگی اعطا شده من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عتی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده بتوانند محسوف نموده اند. نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست. - (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است. - استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقمهد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوپ وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لوتش کوندالینی" مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید. این توضیحات سهیو- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها) و وعیه های شعریه (که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند) تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. وعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط وعیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی و این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قرار دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قشری راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم عضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایسن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فاقه قنات افرازات داخلی یک سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واکنش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند جلد عضلات و پی ها.

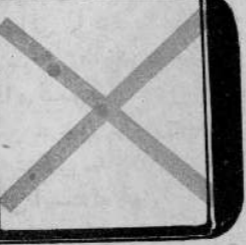
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سروضع

لت و کوب خورده و دیگری با سروضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خودخواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودش فقط او را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیارهای ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میرسانند زن میتواند اشتباهات همسر را در تمام آنروز نادیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مرد لباسهایی را که همسرش شسته به طناب بیاویزد؟ یا وقتی زنش جاروب میکند او ساغسی کند. آنها نمیتوانند اعمال ساختگی باشند زیرا در آنصورت



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

خستگی زنش چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان میتوانند بخشیدن را در آنند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی هستند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

بست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمغمی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسجد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آورده شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریتا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروری که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت وزیدند اعصار نمودند که در برابر

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین پانینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر بودن برای جنبش آنان ولی وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختنوتن ها روارده لیونر ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریتا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایه صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد رادر مصیقه فرار داده است. امروزه

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در راه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

زنان به

بقیه از صفحه (۲۳)

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. بناً اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دو تن سپارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید بسیار است آنها این کمبودی پوره شود.

آیا این آرکستر کفایت آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

وضع صحن من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

اگر مقصدتان از کمپوزر آهنگه ها باشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونگی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکسی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دیوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟ طبیعت له دی پول دیوه گونوسره زیاته مرسته کپیده دیوه زیاتره دینی اوخیری له نظرسره یویل ته هومره ورته والی او -

نزد یکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . د دی پول دیوه گونوسره یوزیات شمیر د خیلو خیروله ورته والی خخه خونیا وراضی دی . خود دی به ورنده عینی نوری د خیری او بنی دیورته والی خخه خونینه دی اوخه کوی چی دی هغوی به خیری اونسی کی نسبت یویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی . د دی پول دیوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دیوه تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دوروشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی راطع زیاتره فزکی او روانی نزد یکتونه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دیوه گونوهریود خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر ویل شی خوس واقمیت همداسی دی .

د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار د بسپکیاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : (له دیوه ورته وخته داسی یوه تخمه بی دیوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلوویش کفی دی او هر یوه جانله عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خونسی ور هلك سره د دوستی به باب بویشته وکسره هغی ویل :

(- زماخیل د خونسی ورعوان دیور خونسی . خو خورمسی د وجود نیما بی دیوه .)

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دیوه گونوسره جور وکی لیدل شوپی چی هروپی دیوه بویشتی به ورنده سره ددی چی دیواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملوسره جواب وایی . به دی ور نمونوکی دای - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر دیوروشو یوری ده اوس . دیوه تخمه بی دیوه گونو جور وکی چی حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلیوش فورمان نومیزی او د فلفل رزمیوردی خود دیوه گونی زامن بی هرو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل و نواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخیست. هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاريخ کې لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې دا د اعدام تل له پاره د هغوي پر معانونو پاته کیده او په لاس یې هم د زندان شمېره خال وهل کیده. هر (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چې سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوري بشکلی د جاسوسی په تور دي. جزا پر بللی. نازي وپوښبونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بېلابېلو لارو او شوو څخه کاراخیست. د دي محرومونو بېل ډول ورو لېوانو ته د هغوي اچول و.

د مرگ د مامونينو ډېر لوي شکنجه عملي د ((بوخنوالد)) د ونډ و چې د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل، د دي خوا آخووا سره غورځیدل او تر مبدل. هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چې تر څنګې لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یې ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چې د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچې په برلین کې وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټو پوښتل. د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په ونډ کې یوه زوره څاه کېدلې وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چې پر هغوي څه کيږي.

د بند یانو، د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پوهه هغه بله طریقه چې د مرگ مامونينو به ترې کاراخیست، د - انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند یې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کې چې د پوښونکیس ورنه باي و، د مرگ مامونينو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بند یان به یې داسې حال کسې

مهریف په دي - ورنه باي کې یوه لویه خونه جوړه کړي وه چې ترمنځ یې یوه لویه کډه ایستل شوي وه. په دي - کډه کې تل، وحشی او زېلیوان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولي او لوي جسامتونه درلودل او داسې عادت شوي و چې د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چې د څپل دي نوښت له امله د هیتلر له خوا د سردکو پرې د مډال په اخیستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکارانوپه مرسته یې، د بشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشکلی دي خوښی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چې که حال ونه را یې نسو هغوي به د ورو لېوانو دي کډي ته ورسوي. لیوان چې د بشکلی

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند .
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .
- ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟
- ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .
- در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .
- بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟
بیشتر پرابلم های همز پستی و زنانو هر پستی به تحقیق آن سوال می د ر رابطه با الگو - لیزم و پرابلم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اکثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .
و غالباً با یک حالت دپرسیشن (Depression) نهنز ژرف دست و گریه می کنند . نه تنها معنادارین الگوها تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخته های زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟
طبعاً . برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار می رود و - صحبت را قطع مینماید .
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان میاشد . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در - پریلمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گبری ه ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست ه چی میکند ؟
ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از هید - ردی باوی ناله و فغان سر - دادن ه به هیچ یک کمک - نهنماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد - یافتن راه حلی برائیم .
غالباً میگویند :
نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شد .
ماهیج نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشت ه هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نه زدی لږه شوي او کوزوري شوي ده . زیاتسره روینانفکران یې قرار دادید روغ یولی . خو په تیرو پوکی پیریان ددینی ضرورت په توګه جوئیدل . ان تردی چی که بخوابه چالته پیریانو خخه انګاروکړی ، کانراو - مشرک ګڼل کېدل ، په همدی - اساس پخوانیو حکیمانو ددی طایفی د حقیقت په باب ښکارګرګاوه د فقی په عینوا تاروکي هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسا - نانو ترمنځ فیصلی رافلی دی ، ان تردی چی په عینوا تاروکي ددی یادونه هم شویده چی د عینوا - نریکارواو د روغچنو اوبد کارویناخو له پاره د حرمانزاده ګانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان ښه د لیل وو . په هرصورت په دی باب لرغونیو حکیمانوا پوهانو د پیریا بحثونه کړی دی . فارابی اود معتزله فرق پیروان په دی باب شکمن دي ، ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت خخه انکارکړی دی . اومینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیرکړی دی . ابن خلدون ویلی دی چی پیریان په قرآن کې د آیاتونوپه

نشان په سره رافلی اود هغماپاتونو په مانا یوازی له خدای پرته بللی غورکته پوهنیز ی . خو ظاهرأ په تفاسرو اونیو معتبروا تاروکس د پیریانو یادونه په تکرار سره شوي ده . په دی باب د لرغونیو متونو خخه زیات مواد اومطالب ترلاسه کړی . د مرستان په پراخو او شگلنود - ښتوکي له اسلام خخه تریمخه د - ایابوپه نظریاتو پیریان پرهرحمای کی تیتیرک وو ، په هرحمای کی وو ، خو هیکله یې خان چاته نه ښوده . دانسانانوسره یې سرو کاره درلود . اوحس کله کله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله . په هر شکل اوهره ښه یې چی فوئیل خان یې ښوده ، خو زیاترو یې د مارا نو اولرل مانوپه شکل ښانوده ښودل . وایی کله چی د ښمن طایفه د هغوله لاسه وژویده - دومره ماران اولرل مان یې ووژل چی پیریا نوتوپه روښتله اود هغوله زورونو خخه یې لاس واخیست . دغه پیریان زیاتره وخت د زبان اوازار سبب کېدل . خو کله یې محبت هم کاوه . کله چی په دانسان په ښه راڅرګند شول ، له انسان خخه به یې مجنون جبر اوه . وایی چی

د عربو لرغونواشعارونوپه پیریا درلود چی هغه ته به یې الهام ورکاوه . اشعاراوهنرمند به یې ښی خوده کاوه . نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه . پیریا یان کله هم د پیری اوترهی اومید منیع هم وه . دغه پیری اوترهی د اسلام په دوره کی هم تاثیر درلود . پیریا یې داسی موجودات ګڼل چی د اولرله لمسی هست شوي دی اوشیاطین یې د لوګی مولود ګڼل اوبرښتی له نور خخه . دخلکو عقیده د اوه چی پیریان هر ډول چی خوار یې خښ ته راتللی شی ، او بخیل زور لهان څرګند ولی شی . د عربو یوه لرغونی اسطوره ده چی وایی د سلیمان پینمبرشهوژ مانوپه همدی خیل معمارانسو جوړه کړه . دغی افسانې دجا - هلیت ددوری په شمرنونکی هم انعکاس موندلی دی . علت یې د اوه چی نوموړی مانوپه پیریه برتمینه اود انسان له وسنه بهر وه . ځکه نو وګر ونفکرکاوه چی دغه پیریا نو جوړه کړی ده . څرګنده ده چی دغه ډول - عقاید او انگورنی د عربواوسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول -

شوي . اوه بوسی وګر وکی د هغو دورته عقاید و او انگورنی سره پیریا لمانی شوي د مثال په ډول د - د یوانو انسانه له زرتشت خخه د مخه په هند پانوکي رواج وه . او روسته د اوستاپه قول په خر - ګنده توګه یې ښمنی له نارینه وو خخه ښتولی . په نارینه وو باندی به یې ظلم اوتیري کاوه . خو د زرتشت د لمانعه د معجزی له کبله د ښمنی لاندی پته شول . هلته د پیریا نوسره آشنا شول . اود - عربو پیریا نو سره یې د خپلسوی اړیکې ښکې کړی ، اود اسلام په دوره کی یې بیا ظاهر وکړ . د - کریم تنس په قول د یوان هم د انسان په ښه راڅرګند شول . البته د پیریا نو اوبد یوانوپه باب د پیری انسانې اواسطوری موجود - دی دی . چی زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لری . د مثال په ډول د (جننویوه شیه) یا (هزارو کتب) په داستانونوکي دغه راز په (روه ګبدي) او نورو کی (پیریا نو پیری) خاص رنگ او خوند لری . دالفهرست د مشهور اثرلیکوال ، دانسان اوسپانوا ترمنځ د معاشقی داستانونوپه ډلغی چی مشهوری (اده) یا (ایاب) نومنی ی .

توحق ننداری (۶۳) **په مازاس**
باشنیدن این سرو صدا ها
پهر زن مهربان همسایه "انسا"
پهش آمده گفت : پروا نداره مغر
تشفه نه میکنم [موس روپهش را
جانب ایوان نموده گفت : و تسو
پهخی بیخمش باش - نه از تو پیسه
پهشکی نمیگرم] ای یک کارخدا ایر
ان که باید هست مرده خیرا عشوه
صهبانیت ماتر یا دو چند شد
و گفت : فرض کو خیرات شد . تا
بوته چطور کنم ؟ گادی از کجا
میشه ؟ پیسه کشمش و قهر کن و
دیگراره کی نیته ؟ یا شافکرکد یین
اگه نه شاید زهورات خوده بفروشم ؟
نخبر . . . هیچوقت . . . اوره
نمیسانم که بیره . بعد سوی ایوان
رفت و پرسش فریاد زد : ایوان [ایوان]
بخی دیکه [پیسه بیار و اوبخت
رساند .

همسایه "دیگر" اگات" که
جاوب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کتان
گفت : "شفایاشد [تبریسک
تبریک]"
ایوان گفت : ببین اگات : حالت
مه چطور اس ؟ ماترینا همسانه که
بهرم او از مه پیسه میخایه ، پیسه
دو ماهه ره . [اخر از کجا میشه ؟
اگات دلش سوخت وگفت :
اینه [بیست کبهک خو مه میشم . "
اما ایوان انرا نپزیرفت و قدری
آدر کوچه پهش رفت . از خمتگی
زیهاد به زمین نشست .
ظهوری که از ان راه میگذشت
وقتی نژد یک ترشد پهر مرد نسا
توان تو چهش را بخود جلبی
کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان
گذاشت .
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت . کلاهش را بزین

ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
ترک نماید او بادست لیزان اعلان
بزرگی را برای یک دکان قصابی
نوشته و پول نهاد تری گرفت .
رنگه د رخس طرف بهبودی معرفت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد .
ایوان نبرد . چون حقنداشت
بمورد .
وراستی ان داکتر جوان هاگر
خبر شوه . که خانسی هوشور
در حال مرگش را شامگاهان همرق
الود با تب سوزان به کوچه سی
فرستند و به این ترتیب او را -
داره به گدایی و کار کردن سی
سازد و از مرگه نجات میدهد
ایابه "علم طب" خواهد خندید
یا به حرم ماترینا . . .
شاید هم به "اجازه ندا -
شتن ایوان . . .

قرطاسیه فروشی
پر رسم سید
محمد حسن سید ، برادر محترم
کولانز ، خرابه پنهان و کتب قدیمه
عزیز میدارد .
کولانز :
پسندیدند .
میلاد ۱۳۸۷

قرطاسیه فروشی
ذبیح الله
قرطاسیه فروشی ذبیح الله :
قرطاسیه شکر دانه کاتبه و اوقافه نازده
عزیز میدارد . جمعی از بزرگان و اولاد
ذخیره و خرابی مالانذ قرطاسیه فروشی ذبیح
الله کولانز میدهند .
ذخیره :
میلاد ۱۳۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، داييل نماید .
 اين تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ريزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گيرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶)

من پاتی کی تري کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - یانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تري فوخول ، اود نارینه وو بیسی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورغو ورغو تري ساتل او داوو پرمای به بیسی مالگینی اوبه ورکولسی .
 به یوشمیراوبی هیواد ونسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونروکی به بی دم حکومینو بیسی اولاسونه برخلوو آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی برخلوو خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به د پروحشانه دول حد اکیدل .

پانگی پانگی

د (۴۱) من پاتی

ننگ می چتک کر زره کی می ویلگی چی زرمسان ورسم او د اشیا ن

کند ۴۴ در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویز یون نکند .
 - آیا ماهرنندگان در حال زوال داریم ؟
 - ما هنرمندان خوب دا - شتیم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوزی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
 - نام نمیگردد ؟
 - شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
 - کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
 - اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
 - از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یانه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)

گویی گویی

راضی استم ولی باید زهاد آموخت .
 - در آغاز آواز خوانی میخواب ستهد مانند چی کسی باشد ؟
 - بگذاردید پاسخ ندهم .
 - شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
 - در خانه ام .
 - چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرامی پذیرید ؟
 - لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
 - شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
 - من آدم صمیمی استم و بچه ص ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
 - به زورنالستان چی ؟
 - اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
 - ولی بهر صورت من با امید پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهاد فلسف های هندی می بینید ؟
 - باور کنید صرف نیست مر آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
 - پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
 - این یکی واقعت دارد .
 - آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما میسرک شما را از نزدیک ببینم ؟
 - بلی چرانه .
 - خواننده عزیز هخسرو سرک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - دزدیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد سرک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .

خولی خخه بی هیخ چیغی نه وتلی . یوازی خیل گلاب بی به فغیزه کی نیولی و . دهنی به فغیزه کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب یانی .
 د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی . به دی وخت کی بی سور هغه بیای پهل به فغیزه کی وار او را وار او . آخواد پخوا بی نیکل کر .
 خوله خولی خخه بی هیخ چیغی نه وتلی . یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پسر همک و فری به له . کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چیغی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چیغه راوتیه :
 گلاب . . . گل
 له چیغی سره یوغای بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یوغای زمانه غاره کی را ولویده . خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب یانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب یانی .
 ۱۳۶۷ کال دکب ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لتهای (ورزشی) مانند مپوراز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

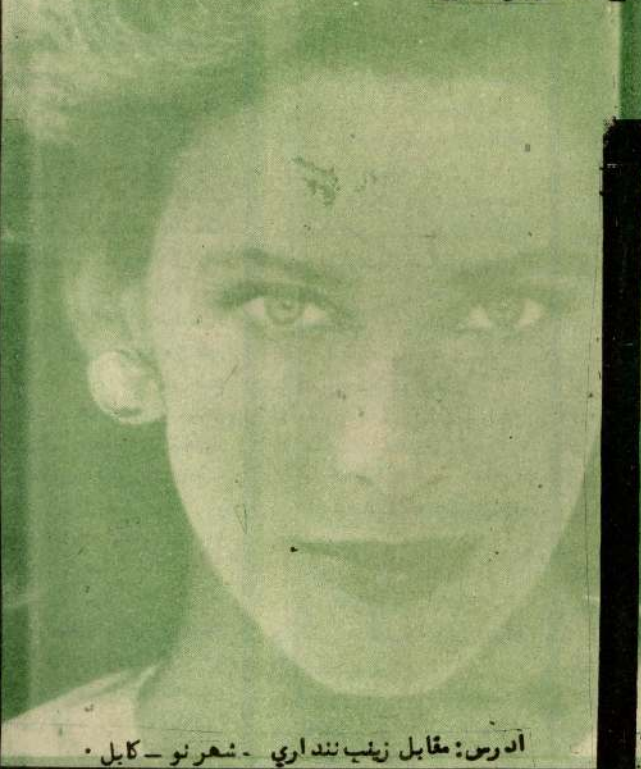
د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی، که چیری به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری، لومری تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اکیه و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیری د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خپره نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خپره نه دی اود بدن سره هین اشتغال اوسروکار نظری نونورله بدن سره د هغه هین علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری دونه تناسخ به هین لول وجود او تحقیق پیدا نه کری، دغه راز نوموړی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اکیه دل بدن له پیدا اکیه و سره یو نمایی دی، هیکه چی صورت پینوونکی له خوا د ما دی، چیتوالسی ته به ناخامی لول، بلکن د وجوب به توکه د نفس د پیدا اکیه و وجوب گریسی، نو هر کله چی داسی ده هره بدنی حادثه چی به خاص مزاج پیدا شی، صورت پینوونکی له خوا لازمی دی.

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما بپشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید فوتبال است

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به نتبالران سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جنب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگردند در اروپا و امریکا لاتی و ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد، این ها سپورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداندند بسیاری سلاتی جسم و تفویح سالم.

کاتب

کاریکره [آیا چهیره خود را در آینه دیده ای؟ ای طهور معلوم می شه که لاف هوشی ماه بیمار بوده ای؟ فتح چند کوشید چند قدم بدوید و ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد.

گفت: اگر دلش خواسته باشد میخانه ناسزا بگوید ولی من دویده نمیتانم، آید در منزل خود این دفتر؟

چهراسی گفت: آیا اینک پرا در دفتر باشه؟ آیا اینک سلطان اس یا لوده؟

چهراسی با حالت ازاد دهند اخپارش داد:

با بو صاحب هکس تیز تر برو [خلی آهسته راه مبری فتح چند که بمشکل می توالی تست حرف بزند گفت: تو برو، صاحب ره بگو که همین اکنون مرمس.

فتح چند روی پلافتوری در کنار جاده نشست. سرش را میان دستانش محکم گرفت و - نفس های عمیقی کشید و وقتیکه چهراسی او را به این حالت دید چهیزی نکفت و راهش را - گرفت. فتح چند ترسیده بسود که وقتی این شیطان نزد یک آن مزه انگریزی برود هیچ کلی راه آب خواهد داد. باز حضا برخاست و با او در ره راهش ادامه داد. حالتش چنان بود که حتی کودکی هم میتوانست او را از یاد آورد.

لفزیده لفظیده راه رفت و به منزل صاحب رسید.

صاحب در برنده بالا و پا - ببن قدم مزمه. بار بار چشمنش را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نمانده - خشمگین شده بود. وقتیکه - چهراسی را دید رفت با او نزد تو در تمام این مدت کجا بودی؟

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود پاسخ داد: عالمجناب فتح چند ان - قدردی کرد که دیگر نتوانستم انتظاریکم، مهربان که تمام راه راه دویده ام. صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: با بوچی گفت؟ می آید. تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآید. در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد. نزدیک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد. صاحب بالای او فریاد زد: چرا ای که دیر کردی؟ وقتیکه فتح چند چهیره صاحب را دید، خوشش به سردی گرا - عید وقت: عالمجناب وقت زیادی نیشه که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد هاز خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم.

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود پاسخ داد: عالمجناب فتح چند ان - قدردی کرد که دیگر نتوانستم انتظاریکم، مهربان که تمام راه راه دویده ام. صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: با بوچی گفت؟ می آید. تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآید. در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد. نزدیک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد. صاحب بالای او فریاد زد: چرا ای که دیر کردی؟ وقتیکه فتح چند چهیره صاحب را دید، خوشش به سردی گرا - عید وقت: عالمجناب وقت زیادی نیشه که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد هاز خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم.

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود پاسخ داد: عالمجناب فتح چند ان - قدردی کرد که دیگر نتوانستم انتظاریکم، مهربان که تمام راه راه دویده ام. صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: با بوچی گفت؟ می آید. تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآید. در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد. نزدیک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد. صاحب بالای او فریاد زد: چرا ای که دیر کردی؟ وقتیکه فتح چند چهیره صاحب را دید، خوشش به سردی گرا - عید وقت: عالمجناب وقت زیادی نیشه که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد هاز خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم.

من میگویم گوش های او را کش کن! اگر کش نمیکنی - ستت را از کاه پر خواهد کرد! چهراسی پاسخ داد: عالمجناب به دفتر آمده ام تسلا خدمت کم، نه این که لت و کوب شوم، منم عزت نفس دارم. عالمجناب میخانین کار ره از ماه بگویند. حاضر تمام اوامرتانرا اطاعت کنم و ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت. به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم. صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد. چهراسی میدانست که دیگر مانند نش فایده ای ندارد. فرار را بسر قرار ترجیح داد. فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد. هنگامیکه صاحب نتوانست چهراسی را راکر بیاورد به سوی او آمد. هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد: تو خوک! سرکت می کنی! برو و دو سه راه از دفتر بیاور! فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت: آقا کدام دو سه؟ کدام دو سه... کدام دو سه آیا کر هستی؟ دو سه را میخواهم... آیا موشوی؟ فتح چند هاندکی به خود جوات داد و یکنی تنفر گفت: کدام دو سه را میخواهین؟ فتح چند خودش را کم کرد بود ولی جرات آن را ندانست که پر سسخش را تکرار کند. طبیعتاً آدم بد مزاجی بود. بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود و بالاتر از آن ریسکی نوشیده بود. هیچکی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد. بدین ترتیب فتح چند با آرامی روانه دفتر شد. صاحب فریاد زد: بسدو! کاتب گفت: عالمجناب هدیده نمیتانم. او از عقب فتح چند را بسا لگد زد و گفت: تنبل شده ای! همینطور نیس؟ برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دویده بسدو میدوی یا نه دویده.

فتح چند فحقی که حرف من گوش نداد. حتی قضارت هم از او جانبداری خواهند کرد! - اهمیت نداری، حالا خواهی دید که هیچ آمرانگریزی جرات آن را پیدا نخواهد کرد تا باز بر دستانش اینطور برخورد کند. - او شاید مرا میکشد. - حتماً کسی او را میدهند. فتح چند با لخنندی گفت: در آن صورت هتو چی طور - میدوی؟ خدا! ما را نگاه مکن، بزرگترین چیز برای یک مرد ضرور اوس. اگر غرور تان را از دست دادین و شایستگی آن را انداختین تا از کودکان تان سهره - یستی کنین. از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کردی به تو افتخار میکنم. اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل می کنی هاز دیدن صورت تو متفلسف میشدم. شاید ظاهرها چیز بی تو نمیکتم ولی قلباً - احتراقم را که نسبت به توست

فتح چند کاتب دفتر بسود ولی انسان هم بود. اگرانگیزی تان میداشت و این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسنت تحمل نمیکرد. ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است. بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند. فتح چند به دفتر ترقت صاحب در قفا. به او نگفته بود که کدام دو سه را میخواهد. شاید تا شهرستی زیاد بسود که نتوانست فکر کند که نام دو سه ضروری بود. فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد. هزرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا میشد. زنجیر بسته بود... همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود؟ او باید همیشه با خود کاردی حمل کند. او با بایست بر صورت صاحب سلی میزد. شاید خانه ساغان و خد متگاور دیگر صاحب و او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد. شاید هم تاسرحد مرگ. بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است. به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند. شاید درین نوع مرگ هتاندازه بی افتخاری هم وجود داشته باشد. این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدم به سوی منزل صاحب برداشت و ولی لحظه بسی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد... همینکه دوباره به خانه برگشت و شارد را پرسید: به خاطر چی ترا خواسته بود؟ خیلی دیر کردی. فتح چند که روی چار پایش دراز کشید گفت: اوست بوده لعنتی با سه برخوردیدی که تا ناسزا گفت. تنها چیزی راکه سر زبانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی؟ به چهراسی گفت که مرا کوشمالی بدهد... شارد با قهر پاسخ داد: فخر با بو ت پر صورتش - نکو بودی؟

فتح چند کاتب دفتر بسود ولی انسان هم بود. اگرانگیزی تان میداشت و این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسنت تحمل نمیکرد. ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است. بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند. فتح چند به دفتر ترقت صاحب در قفا. به او نگفته بود که کدام دو سه را میخواهد. شاید تا شهرستی زیاد بسود که نتوانست فکر کند که نام دو سه ضروری بود. فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد. هزرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا میشد. زنجیر بسته بود... همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود؟ او باید همیشه با خود کاردی حمل کند. او با بایست بر صورت صاحب سلی میزد. شاید خانه ساغان و خد متگاور دیگر صاحب و او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد. شاید هم تاسرحد مرگ. بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است. به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند. شاید درین نوع مرگ هتاندازه بی افتخاری هم وجود داشته باشد. این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدم به سوی منزل صاحب برداشت و ولی لحظه بسی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد... همینکه دوباره به خانه برگشت و شارد را پرسید: به خاطر چی ترا خواسته بود؟ خیلی دیر کردی. فتح چند که روی چار پایش دراز کشید گفت: اوست بوده لعنتی با سه برخوردیدی که تا ناسزا گفت. تنها چیزی راکه سر زبانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی؟ به چهراسی گفت که مرا کوشمالی بدهد... شارد با قهر پاسخ داد: فخر با بو ت پر صورتش - نکو بودی؟

فتح چند فحقی که حرف من گوش نداد. حتی قضارت هم از او جانبداری خواهند کرد! - اهمیت نداری، حالا خواهی دید که هیچ آمرانگریزی جرات آن را پیدا نخواهد کرد تا باز بر دستانش اینطور برخورد کند. - او شاید مرا میکشد. - حتماً کسی او را میدهند. فتح چند با لخنندی گفت: در آن صورت هتو چی طور - میدوی؟ خدا! ما را نگاه مکن، بزرگترین چیز برای یک مرد ضرور اوس. اگر غرور تان را از دست دادین و شایستگی آن را انداختین تا از کودکان تان سهره - یستی کنین. از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کردی به تو افتخار میکنم. اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل می کنی هاز دیدن صورت تو متفلسف میشدم. شاید ظاهرها چیز بی تو نمیکتم ولی قلباً - احتراقم را که نسبت به توست

دا شتم هدیگر از دست میدادم فتح چند چون آدم دیوانهیی از خانه برآمد. شارد ا عقیش فریاد زد و ولی او پاسخ نداد. به سوی منزل صاحب به راه افتاد. دیگر ترسی در دلش جا نداشت ولی در عرض غروری در سر داشت. تصمیم آهنین در - سمایش هویدا بود. او عرض شده بود. به جای کاتب نسا توان رنگ بریده و بیروح - اکنون آدمی بود فعال شجاع نیرومند و با یک هدف مشخص راه میرفت. نخست به خانه یک دو ستش رفت و یک چوب دست قوی و خوس را به عاریت گرفت. بعد به سوی منزل صاحب به رهش ادامه داد. ساعت (۹) شب بود. صاحب بصرف خوردن غذا ی شام بود. ولی اشب فتح چند انتظار نکشید تا او غذا پیش را تمام کند. همینکه خانه سا مان غذا را چید و به آشپز - خانه باز گشت و فتح چند پرده را کشید و به داخل رفت. اتا بی نور بربی چراغان بود. قالین های خیلی ها قفنگی و خیلی قیمتیه که فتح چند در روز غروبش هم حتی مانند ش را ندیده بود. روی فرش هموار بود. صاحب پا چشمان مثلا طم و خیلی خشمگین به سوی او نگاه کرد. - خراج شو، چرا بدون اجازه آمده ای؟ فتح چند چوب دستش را بلند کرد و گفت: دو سه را میخواهم. غذای تانرا بخورید و بعد آنرا برای تان نشان خواهم داد. تا آن وقت این جسا میشینم. غذای تانرا راحت بخورین. شاید این آخرین غذای تان باشه. صاحب گنج شده بود، بسا حالت نیمه ترسناک و نیمه خشمناک به سوی فتح چند نگاه کرد. یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانوست... فتح چند از نگاه جسی هتا توان بود و ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است. نغیر سنگه نه قبل آهن. صاحب ترسید... لذا مانند یک آدم دور - اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک

مرد عزیزم، معلوم میشه که با من فحری. چرا قهریستی؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده؟ نیم ساعت پیش مرا کوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کردی. صاحب هیا - میتوان آن همه را به ایمن زودی فراموش کرد؟ ترا کوشمالی دادم. حتماً شوخی میکنی، فکر میکنی دیوانه ام. چهراسی شاهد است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند. چی وقت این همه کارها را کردی؟ فقط نیم ساعت پیش، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا کوشمالی دادی و بسا لگد زدی. راستی! بابو صاحب نباید اعتراف کنم که واقعتاً از ایمن فرار اس که من کس مست بودم. به من ویسکی زیاد داده بود - دند. پیژی را به خاطر ندانم. رم، خدایا! آیا من این کار را کرده ام؟ وقتیکه مست بودید هاگنایم فیر میکردید هایا من تمسردم؟ اگر هر چیز برای یک مست - فابل عفا است. پس همین حالا این منم که مستم، و فیصله من این است که باید کوشمالی را کشتگی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی. در غرور آن - درسی به تو خواهم داد... جرات نکنی که از جای تکان بخوری. لحظه بی که از چوب کیت بر چیزی هجمه ات را خواهم شکستاند، حالا دیگر کوشمالی را بگیر. صاحب کوشید تابخندد و گفت: خوب ه بابو صاحب تعوالت شوخی را هم داری همینطور نیس؟ خوب ه اگر چهیزی بدی به تو گفته ام همعذرت میخواهم. فتح چند با گفتن همین حرف - فنا اتا قی را ترک کرد و با یک خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد. او احصا - س پیروزی وافعی و آزادی فردی را داشت. در زنده کیش - هرگز چنین خوشبختی را ندیده بود.

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستانش فتح چند بر باید و ولی فتح چند این کار ادامه کی داشت. قبل از این که صاحب همز را ترک کند. ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد. ججه صاحب چنبیدن گرفت. برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفت: ترا از کار برکنار خواهم کرد! - پروایش را ندانم. ولی اشب ه این جا را تا وقتیکه کوشمالی را نگیزی و سوگند نخوری که با مردم آن پنانک که با من برخورد کردی ه برخورد نکنی ه ترک نخواهم کرد. و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد... این را گفت و چوب دست را بلند گرفت. صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود، ناگهان دستانش را به کوشمالی برد. - گت: اینه! حالا راضی شدی؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت؟ نخسیر! اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود. صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: به هیچکسی ناسزا نخواهم گفت. خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم. فردا استغای تحیر - هم را خواهم فرستاد، با تو ضیع این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم در دست کار کنم. ولی چرا استعفی میدهیس؟ من که شما را برکنار نخواهم کرد. نمیخواهم دیگر زبردست کردن لقتی مانند تو خدمت کنم. خوب ه اگر چهیزی دلش همین اس... فتح چند با گفتن همین حرف - فنا اتا قی را ترک کرد و با یک خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد. او احصا - س پیروزی وافعی و آزادی فردی را داشت. در زنده کیش - هرگز چنین خوشبختی را ندیده بود.

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستانش فتح چند بر باید و ولی فتح چند این کار ادامه کی داشت. قبل از این که صاحب همز را ترک کند. ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد. ججه صاحب چنبیدن گرفت. برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفت: ترا از کار برکنار خواهم کرد! - پروایش را ندانم. ولی اشب ه این جا را تا وقتیکه کوشمالی را نگیزی و سوگند نخوری که با مردم آن پنانک که با من برخورد کردی ه برخورد نکنی ه ترک نخواهم کرد. و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد... این را گفت و چوب دست را بلند گرفت. صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود، ناگهان دستانش را به کوشمالی برد. - گت: اینه! حالا راضی شدی؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت؟ نخسیر! اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود. صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: به هیچکسی ناسزا نخواهم گفت. خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم. فردا استغای تحیر - هم را خواهم فرستاد، با تو ضیع این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم در دست کار کنم. ولی چرا استعفی میدهیس؟ من که شما را برکنار نخواهم کرد. نمیخواهم دیگر زبردست کردن لقتی مانند تو خدمت کنم. خوب ه اگر چهیزی دلش همین اس... فتح چند با گفتن همین حرف - فنا اتا قی را ترک کرد و با یک خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد. او احصا - س پیروزی وافعی و آزادی فردی را داشت. در زنده کیش - هرگز چنین خوشبختی را ندیده بود.

نحیف و شکننده او بعد میزند به سر میرسانید او در تنسور نان میبخت. دخترک گاه تعادل خود را از دست میداد و لسی پدر او را از عقب محکم میگرفت. و این همه انبوه پراپلم ها به خاطر آن فرار راه دخترک قند را بلند گرفت. صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود، ناگهان دستانش را به کوشمالی برد. - گت: اینه! حالا راضی شدی؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت؟ نخسیر! اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود. صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: به هیچکسی ناسزا نخواهم گفت. خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم. فردا استغای تحیر - هم را خواهم فرستاد، با تو ضیع این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم در دست کار کنم. ولی چرا استعفی میدهیس؟ من که شما را برکنار نخواهم کرد. نمیخواهم دیگر زبردست کردن لقتی مانند تو خدمت کنم. خوب ه اگر چهیزی دلش همین اس... فتح چند با گفتن همین حرف - فنا اتا قی را ترک کرد و با یک خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد. او احصا - س پیروزی وافعی و آزادی فردی را داشت. در زنده کیش - هرگز چنین خوشبختی را ندیده بود.

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت. حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود. لذا به جستجوی کابردی در اماکنات خانه شامل کار شد. انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود. با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آورده و کار او را هویت بخشیدند. او نه تنها در کار تولیدی خودش سر سیده بود، ه چس پیجی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش وا داشته است. شادیدترین ماد را ندر - لندا در اندرون او جدلی به خاطر میارزه با سختی ها جوانه میزد و رشد میکرد. او در میان انبوه مشکلات ه قد برافراشت بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که در تیر از دیگران به صنف می آمد. یک روز سر معلم میکس پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کبود کرده بود و از همان روز میکس را زها کرد اما حسرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود. او تحصیل خود را - فدای خیاها و برادر کرد. یاد پشوانه آنها میشد زیرا که حالا پدرش روزی رود حیات گفته بود. های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتهات زات خود گذاشته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگویی. و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر متعظم خم نیایم.



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی ترا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
« من خسر وار خطا بودم . این درام اثر چخوف بود . »
« دخترش کجی بود ؟ »
« سایره اعظم . »
« داماد کی بود ؟ »
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرفونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . نو - یسند های بسیار خوب داد - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برابم میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیب و - غریبی ساخته زودی درخانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد میشکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکه میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد !
اصلا برابم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه میکم نه براد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همی مالمی " است . او از آن کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همی مالمی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد يك بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزد یکش رفتیم کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همی مالمی با این احتیای این روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همی مالمی هرگز همان کسی نیست که من در - تصوراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همی مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسؤلوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتیکه صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شده، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است یا نه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.
 سر انجام ه تلویزیون همه
 میان آمد در تلویزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرگویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهرو مند تریم
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و پر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایتسند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نصی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشت زده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش رابه دروازه رسانید و از داخل انرا قفل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگک ها همین دور بدنه حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد . . . با ورم نموشد که این ارست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صومیت و معصومیت را کشید ه بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تانتر مو های سرش رابه سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم ولی او نموشید ه اشک هایم رانهدید مانند يك پرند ه که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرده میشدم بعد همه چیز تند ه توفانی و بیترنگر میشد آمد و این توفان ویرانگر خرم هشتم را آتش زد . من گو هر غمتم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم يك باره دهن باز کرد ه همه تتم میلرزید ، چشم هایم سیاه سی امروفت سرم چرخ میخورد و اناق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

گرچه من يك بار دیگر باز هم او را واداشتم تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم مبداد ه گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم ، در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست . . .

از شنیدن این حرف گریه ام آرام شده ، در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموش بی حرکت میاسته ه بعد میگویی که گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد . . . زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - استان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمیگوید ه نه میگویی و نه به سر روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند . . . چنین خود را که هنگام بهرون رفتن ه به شانه میماند اخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اناق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید ؟

پدرم با آوازی که ملرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از جام بلند میشوم ه میخواهم خودم رابه پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

میرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تسف می اندازد هواز اناق خارج میشود . من فریاد میزنم و بسا فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ میشوم ، گریه برهنه در کنارم افتاده و من دختر سی استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میهرند ه آن ها تحسلی این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدرم ما درم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ه هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میماند میشدم خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگرش کوچک و هر تك تك دروازه ذوقزده - میشدم ه ولی گریه نیامد که - نماید و من يك بار دیگر پای خود به خانقاو رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگر زده می به دروازه کوبیدم ، بدسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند بعد بین خود سر کوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض گریه مرد دیگری از لای در سر خود را به بهرون کشید ه مرد مطمئن به نظر می رسید ، گفت :

"بیا خواه بر نشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین حالا می آید ."

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچه درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفا ی يك برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اناق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجسرد داخل شدن به اناق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمی کردم تا به خود آمدم مانند گنجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرده میشدم ، بسا لحن زننده می گفت :

من از گریه چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اناق خود میدیدم که گریه با تو چی کرد .

بادرمانده گی گفتم :

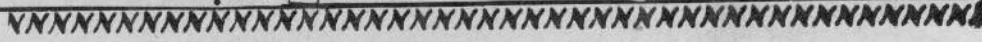
ولی گریه با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بوشم می گفت :

"ایا گریه با یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند . . ."

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دم آلوده شدم وقتی آن مرد از اناق بهرون رفت منتظر گریه نشستم از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به گریه پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفتم در عورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری زیرا من باید خانواد مخود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند . بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود . در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد . در میدان ((لایوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم .

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد . مرا تا کاناژ دنبال کرد . وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکتر های ما ، برای ازدواج متفاوت است . فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم . در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت ، این ازدواج را واقعی نیافتم . در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم . اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم .

یکی از آرزوهایم برای آینده ، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شمع که نگارش خاطراتم ، سر آغاز این هدیه ام .

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم ، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام . بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم .

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است . بسیار بدیدم های قشنگ . خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است . نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام . امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم . خوبی ها و زشتی ها ، درد و جزب زنده بچم منزه ماند . میخواهم بسا اشاعه ، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال ، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است . اما خواستم چهره حقیقیم را بنمایانم . مرا ((شعبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند . من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیم را بر وفق مراد پیش ببرم . تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم . از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بونک نوبل) آغاز کنم . مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم .

در گذشتگان دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم . اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم . من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام .

هوا خوری ، سفر به کشورهای دلخواه ، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی ... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم . در برابر چشمان من ، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد . من با ساسا سگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند .

((پایان))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید ، با لحن تاه شر انگیز گفت :

حیف که این بچه را از دست میدهم !

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت : غمگین نباش ، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت . و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتمه او مرا نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشدم . این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم . وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود . چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم .

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد . سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم ، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد . من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم . نخست از شناختن با من انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند . ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد

کریم کردم . بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی . نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی ، اگر بار دیگر با من روبه روشدی ، نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم . - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد ، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود ، پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد .

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشسد و از بین میرسد . اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید ، نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم . به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم ...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود . با اندوه افزود :

- لطفاً سرگذشت مرا چا پ کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند . سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد .

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته بی میبویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود ...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپیرین با سیر
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است. آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگدشته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .

زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرف میو میعادگدشته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .

خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .

تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مورزنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسیدم
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر صام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "

در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از معمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ز زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اعماریه ویژه
دالراست ، ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرساننده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .

مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلادی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .

از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر سم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .

درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعب بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا دوا ی

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ دچ میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چی
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در -
نسخه ها خود داری میباشید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .

مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاروشی و قانون
شکی ، از ریاست امور فارسی
مسی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

دوانیست اگر...

کپو جدی انواع مختلف آن
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونم امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محصور است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا نمیدانیم یا کدام
شبهه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چی
گونه کی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بیاند ؟

خواننده عزیز !
ما برای تهیه گزارشی از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کنندگان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .

در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد . بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .

تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود !
از دواخانه های شخصی -
گدشته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .

طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند تا ادویه فروشی های
دولتی .

" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست " -
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .

این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

" نخست این که وقت چندا -
نی برای پاسخ دادن ندارم
طور مختصر میگویم که بر سر دوا
مسئولین ریاست امور فارسی
و شرکت سهامی هو خست -
علت نبودن ادویه طرف ضرورت
مردم را بهر سید ، هو خست
همینکه ادویه بی را تولید کرد
در کدام ذخیره می کند و اینکه
چرا ؟ من نمیدانم ."

مسئولین شرکت هو خست
درین مورد قبلا به ما گفته -
بودند که آنان بنا بر مساء له
تضمین بانکی و هم فرض اکما -
لات شفاخانه های قوای مسلح
ذخیره های ایجاد می نمایند ،
به خوبی دانستیم که نه تنها
ادویه طرف ضرورت مردم به
مقدار کافی موجود نیست بل
طرز برخورد مؤظفین ادویه
فروشی های دولتی نیز چندا -
ن مناسب نیست . و سحر
انجام چی کسی مسئول این
همه نابه سامانی خواهد بود ؟
و این را که دواخانه از اجرای
نوکریالی های شبانه سره
باز نمیزند ، گزارشهای می
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به
گونه " علنی عرضه میدارند
از سوی کدام اداره بی مورد
بررسی قرار خواهد گرفت
و چی کسی در حل مشکلات و
پروایلم های مالکین ادویه
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟
ریاست امور فارسی و ریاست
بررسی و قوانین وزارت صحت
عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینسده
سپاویون باز هم این مساء له
را دنبال خواهیم نمود و از -
نتایج حاصله خواننده گان را -
در جریان قرار میدهم .

بقیه از صفحه (۲۵)

زن...

الی هفتاد من میبرد ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .
- بعضی هازن راد را برای امور
اجتماعی نارسی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز این بندار موافق
نیستم ، زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده خود اشتباه
نکرده : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از کتب
مفید و متنوع و غیره برای
جیب ، به قیمت ۲۵۸۳۹
و با محاسبه و با آموخته
و نیز در منزلتانی شیرین
بگیرید

زیر نظر کامله حبیب

کوششهای ما

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آورد. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به سماجوانان کشور ((اوقتی واقعتی های تلخ رادر صفحات زیبای سیاوون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام افسانه ویاخیسل نویسنده نیندارید هموطن زنده می تلخ و زهر آلود هموطن من و تو در آن نرفته است. که برای من و تو تمام جوانان نوشته شده است تا از واقعتی های تلخ و زنده‌گی این خواهران و پسران در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا باند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلان را در زنده‌گی برداریم و دیگر کشتزار سوخته بی وجود نخواهد داشت. در ختیر وجود نخواهد داشت. در ختیر زنی منحرف نخواهد شد. در ختیر دوازده ساله بی نخواهد مرد. در پیکر حمیده که تا بلوی شکسته پاک زنده‌گی را بر سرش که فرسودگی نام انگیز زنده‌گی وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت سیتش حمیده و مردم با همان قدم سیتش حفظ خواهد شد. در پیکر حمیده مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر این ستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنی قرابت داشته بی دارن از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد. با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد. محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای مانوشته اید که: (پسرود ختیری هند پیکر را در دست داشتند و ولی از آن جایی که جوان موثر بود ارای نیست نداشت. بدرد ختیره خواست او یا منق منق داد. جوان ما بیوس و شکست خورد و یا لای خود بشوول ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع پیوستن است. به بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عدده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. محترم (م) کارمند یکی از موسسات دولتی (م) نیتانرا که سرگذشت عبرت انگیز تانرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید. به ویژه ندیم و تانرا کردید. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادم.))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجانان روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهشمندیم یک بار به گرفتن مینداند. (م) از دفتر جمله تشریف بیاورید. پوهنسی... پوهنتون کابل (نام پوهنسی که از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره کردید. اید و تانرا کردید. اید که مانسند کورنی زوند را د پوهبه شما مشوره ندیدیم.)

ولی اگر از ما می‌شنوید. با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید. و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است. یک بساره جلها بکنسید. تا نرا می‌خواهیم ما خوشبختی تانرا می‌خواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهبورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بر یزدان وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد و سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد و طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میروند . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نمیماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهبورازد و زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبایل زنی که به عنوان شرمیک زننده کی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خنجر

سرمه

ای اشک که غیر تو دگر بیارند ارم
همواره به جز گریه دگر گسارند ارم
دانی که غمی سخن راز دل تنگم
دردی مکن آرزیده که نمخوارند ارم
آزده ام آرزیدن گلگهای بهاران
در قلب من انبوده دگر خوشه امید
در سینه دگر جز دل بیمارند ارم
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند ارم

خواهم زغم و فغمه بسیار بگریم
بس شکوه نمام زغم و زار بگریم
هر جا برسم گریه نمام ز جفایت
هر لحظه برای دل بیمار بگریم
صد ناله نمام دگر از جور و جفایت
چون شمع در این نیمه شب تاریکیم
خواهم به تماشا ی تو در باغ نشینم
در بای تو ای غنچه گلزار بگریم
شبه همه در ستر بیماری و فغما
بر حال دل خسته بیمار بگریم

اندوه

ای فغمه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی آزار دل خسته مایی
دیکریه خدا طاققت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ی من اید و ست : کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگریزم ز جفا های تو لیکن
درد ام قرار ی دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستان

نظام الله (مدنی) کارند ریاست کارگزاری (مد الله) سرفراز خوشحال میهن نورماهار فرزانه نیلان محمیان پوهنتون کابل و پکتیا زولیا (پاکستان) از خیرخانه میهن نظیفه ازلیه مریم میرحسین وحدت محمیان پوهنتون ملی اجتماعی پوهنتون کابل عبدالناصر شریف محمیان سلطان پوهنتون دهبانگ هجوتی فرحناز مشرف کارندی ریاست تعلیمات عالی پوهنتون کابل شمعل لیلان نازلیا زینب لیلان لیه زلفه اجمل فضل از حلف شرف لیه شاه سوری - سلطان سمورسنگ متعلم صنف ۱۶ لیه ذکریه گران محمد شاه آشنا شاه رضا (انگلیس) یازدهم لیه وکیل شعبه پوهنتون محمد مایر سلیمی انزل خرمی طالبه تنها فارغ التحصیل لیه زلفه خیا نیراد دانش آموز لیه سلطان رضیه مزارشرف فرزانه طاهری مریم میده یفراخ لیه رابعه بلخی روهیانیانی دانش آموز صنف نهم لیه مریم روهیانیانی از صنف هشتم متکلم متوجه مریم فرزانه بنتی (رازدارباشی) به (نزدیک به) بلاغیه ما میهنیم که ازخوبه - سالان محمولات محضری به اداره نجله میرسد اگر محترم رابعه لیه آید به پیشخوانید باور جمع انتخابتان صد آفرین میگویم:

میارند و هرچه از هان شا می براید به مرد بد بخت میگویند چون معتقد شدند که این آنگاه تحمل توهمین و پنهان را کرد و غشگیه نند آن وقت او میرود بر طاقه است ترسیدند اردو را راحت نمیشود و در نتیجه زنده کسی مشترک زن و شوهری با پنداری برولوله باشد! پوهنتون لیسانس پوهنتون مغربی پوهنتون کابل (رازدارباشی) از خیرخانه میهن نظیفه ازلیه مریم میرحسین وحدت محمیان پوهنتون ملی اجتماعی پوهنتون کابل عبدالناصر شریف محمیان سلطان پوهنتون دهبانگ هجوتی فرحناز مشرف کارندی ریاست تعلیمات عالی پوهنتون کابل شمعل لیلان نازلیا زینب لیلان لیه زلفه اجمل فضل از حلف شرف لیه شاه سوری - سلطان سمورسنگ متعلم صنف ۱۶ لیه ذکریه گران محمد شاه آشنا شاه رضا (انگلیس) یازدهم لیه وکیل شعبه پوهنتون محمد مایر سلیمی انزل خرمی طالبه تنها فارغ التحصیل لیه زلفه خیا نیراد دانش آموز لیه سلطان رضیه مزارشرف فرزانه طاهری مریم میده یفراخ لیه رابعه بلخی روهیانیانی دانش آموز صنف نهم لیه مریم روهیانیانی از صنف هشتم متکلم متوجه مریم فرزانه بنتی (رازدارباشی) به (نزدیک به) بلاغیه ما میهنیم که ازخوبه - سالان محمولات محضری به اداره نجله میرسد اگر محترم رابعه لیه آید به پیشخوانید باور جمع انتخابتان صد آفرین میگویم:

من این آب و هوا را دوست دارم اگر آلوده دامانید و گریه من ای مردم شمارا دوست دارم سفاله شلواری فارغ التحصیل لیه شیرشاه سوری (پاکستان) پاسخ پرسش موسیقی به سؤال بخشان سپرده شد پیشنها در راد باره نشر مقالات موسیقی درد پیکر روزنامه ها ...

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا رویه کلاً ناپدید دارند فقط دامادها اند که پودری اند انجینیر باشیید ...

صحب است مروسان رضی رویه کلاً ناپدید دارند فقط دامادها اند که پودری اند انجینیر باشیید ...

شود تا مان را فقط چاپ نکند این روایتند که این مطالب تا نرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خوانانتر بروم باشد ...

فرستاده شد تا آن راجله و ازلیه بی گند بعد از لحظه نزد یک (پاکستان) آمد به گوش رازدارباشی گفت: دوستان ما علاقه مند شمرند باید تا میترانند شمر شمرند تا علاقه مند می شمرند تا میترانند شمر شمرند تا علاقه مند می شمرند تا میترانند ...

وزاین که از مشکلات زنده کسی کار آمد آید و به پاره هکاری تا نرا با جمله آغاز کرد و به موفقیه و خبری بیشتر تا نرا (رازدارباشی) و (نزدیک به) خواهی ادا توجه نماید به مطلب معلوماتی تا:

وزاین که از مشکلات زنده کسی کار آمد آید و به پاره هکاری تا نرا با جمله آغاز کرد و به موفقیه و خبری بیشتر تا نرا (رازدارباشی) و (نزدیک به) خواهی ادا توجه نماید به مطلب معلوماتی تا:

وزاین که از مشکلات زنده کسی کار آمد آید و به پاره هکاری تا نرا با جمله آغاز کرد و به موفقیه و خبری بیشتر تا نرا (رازدارباشی) و (نزدیک به) خواهی ادا توجه نماید به مطلب معلوماتی تا:

وزاین که از مشکلات زنده کسی کار آمد آید و به پاره هکاری تا نرا با جمله آغاز کرد و به موفقیه و خبری بیشتر تا نرا (رازدارباشی) و (نزدیک به) خواهی ادا توجه نماید به مطلب معلوماتی تا:

دانشنامه‌ای شگفتانگ

دانشنامه‌ای شگفتانگ را با دانشنامه‌های
از جهان مطرح را به نظر
رسانید. اینک پنج هاست
هر یک به ترتیب که محتوای
آن به شرح زیر است:

- 1-DXT
- 2-RXF
- 3-RXC
- 4-R-E5
- 5-T-F5
- 6-FXP
- 7-DXC
- 8-T-E4
- 9-P-d++

ملاحظه کردیم که (از مجموع
حرکت، سفید هشت حمله مستقیم
و بی‌امان انجام داد و در نتیجه
حمله تمام مهره‌ها پیش از آنکه
رنگد به جز یک پیاده که با همان
پیاده کار به پایان برد و در نتیجه
را خاموش کرد.

دانشنامه‌ای شگفتانگ

جواب جدول پ
سفید
1-P-h4
1-FXP++ مات

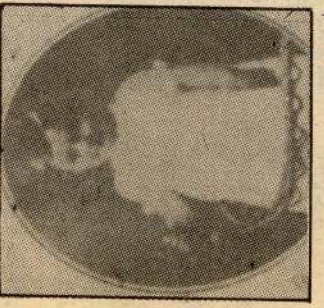
سیاه
1-PXP.e-P
گرفت زغال بمر

جواب طرح ع
سفید
1-C-C-
2-R-e7
سیاه
1-DXP
2-PXC
3-P-d8=D++ مات

جواب جدول د
سیاه
1-PXC F5
سفید
1-F-F3
2-TF7XPe7++ مات

- سیاه
1-P-a5
2-T-a6
3-P-h5
4-Ta6-h6
5-P-F6
6-R-F7
7-D-d3
8-D-h7
9-R-g6
10-D-e6

در این لحظه سیاه نمیتواند هیچ
پیک از مهره‌ها پیش از حرکت بدهد.
هر حرکتی که احتمالاً انجام بدهد.
مهره شاه در معرض کشت قرار
خواهد گرفت. در این مبارزه
طوری که تیرجه کردید. سیاه هرگز
مبادرت به گرفتن مهره ای از طرف
سفید نکرد، حال آنکه لیلیش را
فقط خود نشدند و پس از شکل
حالت سیاه راه پایان نبود نشان
میدهند.



این کودک کوهکوه یک دهه
پیش از این از بی‌توجهی ترس
ستاره‌های سینمای اپتا لیا
بود او را رقیب سوئد بالورن
میدانند حالا او کیست ؟



کتر کسی پیدا میشود که این
چنین انسان را به اشتباه
بندازد. شاید بخاطر آنکه
او هنوز بروت ندارد. اینها
ن راه آتش کشید او کی خواهد
بود ؟

شاید که پاسخ درست ارسال
کنند میتوانند به تعداد د
نفر در روز شگانه بزرگ افغان
آفتاب نیشگان نایند.

بیتنیک و موزیک و استرا

بیتنیک و موزیک و استرا
بیتنیک و موزیک و استرا
بیتنیک و موزیک و استرا
بیتنیک و موزیک و استرا

دانشنامه‌ای شگفتانگ

جدول
۱۷- اتمام صحبت و تصمیم قطعی
تعمیر و تحسین

- صوفی:
۱- از اسامی برسم اگر حرفش
زندانی نمی بود، زندانی محروم
می بود در این یکی از اشعار
۲- باره، اینهم از بند ابراسات
رسید، از اسامی نشین
۳- شراش مشهور است، بر و
انباشته، فروش رویشان
۴- شناسختن کار هر کس نباشد
آینه ای که تمام بدن در آن نمایان
شود، امید داشته
۵- موزیکالی، نویسی لیا من
فرانسوی که مانند با تو است، حرفی
دردی خوراک هندی
۶- زیب و زینت است، مایه
حیات، صبح زود، تقی
راه صبی، تنبل و بیگانه
۷- از عشق ها، عوض و بدل
کردن، حماسی سرگردان
املا، غلط.

- طرح: سمیرا نیل
۱- پنهان داشتن، دختر
انرا سیاه، ای خدا
۱۰- آفتاب امیر از جانب خدا
در دل انسان با تو کند تا روزی
ترازم آورند، از واحد زبان

- افقی:
۱- میخورند و خود کسی میکند،
در ادب فارسی جا نیست که کسی
را موزیکالی کند.
۲- چون نباشد نهری راتاریک
کند، خوردنش همان خوردن
همان را بافتنش نکاح را آورد.
جمعی از جز.
۳- کرسی سخنرانی، پیشوند
پست، گوشت که برای کباب
شایسته است.
۴- نصف و اع، مادر و مرب،
مهرن برانگه، مادر خاریس.
۵- سبب را جانش کند، برش
ازش بوز، حرفی از انقیاب.
۶- حمایت کند، زیاده را با
بتراد و برسان.
۷- بد بگونه که باشند بر راز
مهرنگرد، از کند، بر خیزد،
جایگاه طغلا.
۸- نوبت، اندوه گرفتاری.
سخن کنند و است، از طرف به
آن گرفتار نشود.
۹- درنده و وحشی، در این
طریق کسی کم نگردد، در نقش
ماهی استاد است.
۱۰- مسافری، میزند تا نش
کرده باشند، هرجاه که باشد
زیاده دارد، لگد کردنش جواز
نیست، در قدم خرید و فروش
آن مجاز نیست.
۱۱- برای سلامت و نگهداشتن
باید گوشت، چه بسیار در روز
به بچوبید پیش
۱۲- یکی از حبیبان خدا،
انشاء الله که حاجت همه چنین
شود
۱۳- اصطلاحی در بازی
متفاد شد هن را شین کند
صمیمی ترانه.

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی پانجا آید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نشویند که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زود آرمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روز های خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کار های شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زود کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نیاید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

و کدستر: ده فرمان کابل



روشن عینک فروشی
وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز
با وسایل عصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.
ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل
تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
بزرگترین
صنایع
بویک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستید غذای خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**